

## غدیر در پرتو کتاب و سنت

### مشخصات کتاب

سرشناسه : معارف، مجید، ۱۳۳۲-

عنوان قراردادی : غدیر در پرتو کتاب و سنت. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : غدیر در پرتو کتاب و سنت / تألیف مجید معارف

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۰۱ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۴۳۱-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۹۱] - ۹۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت -- احادیث

موضوع : غدیر خم -- احادیث

موضوع : غدیر خم -- جنبه‌های قرآنی

رده بندی کنگره BP : ۱۴۱/۵ / غ ۴۳۴۳۰۴۳ ۶۴۰۴۳ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۹۲۵۶۹

## مقدمه

از شواهد قطعی بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام که در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است، واقعه غدیر خم می‌باشد. در این باره آیاتی در سوره مائده وجود دارد که به عقیده مفسران شیعه و نیز بسیاری از مفسران اهل سنت تطبیقی جز با ولایت و امامت علی علیه السلام ندارد. همچنین در تفسیر این آیات، روایاتی در کتب حدیث و تفسیر شیعه و سنی وارد شده که خلافت بلافصل علی علیه السلام را قطعی و مسلم می‌کند؛ به گونه‌ای که برای حقیقت طلبان تردیدی در اولویت علی علیه السلام نسبت به دیگران در تصدی مقام خلافت باقی نمی‌گذارد. در این کتاب بر آنیم که با تکیه بر شواهد قرآنی و روایی به بررسی واقعه غدیر خم پرداخته و امامت علی علیه السلام را از این منظر مبرهن سازیم. قابل ذکر است که این اثر نخستین بار با عنوان «غدیر در آینه قرآن و روایات» و حجمی مختصر به وسیله انتشارات نبأ چاپ شده و به علت استقبال علاقمندان، به دفعات منتشر گردید. و علاوه بر زبان فارسی متن آن به زبان انگلیسی نیز ترجمه شد. و اینک به همت معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری با تجدید نظر کلی در مباحث کتاب به ویژه تقویت اسناد مطالب و روایات و افزودن مطالبی نو به مباحث پیشین و نیز اصلاح ساختار کتاب، به شکل کنونی ارائه می‌گردد. ضمن قدردانی از همه دست‌اندرکاران چاپ و انتشار این اثر، امید است که خداوند این خدمت را از آنان بپذیرد و همه ما را از موالیان اهل بیت علیهم السلام قرار دهد.

ومن الله التوفيق

دانشگاه تهران - مجید معارف - زمستان ۱۳۸۶

## زمینه‌های تاریخی واقعه غدیر

با حلول ماه ذی‌القعدة سال دهم هجری، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تصمیم خود را جهت زیارت خانه خدا و ادای فریضه حج با مسلمانان در میان نهاد. این خبر به سرعت در شهر مدینه و اطراف آن منتشر گردید و علاوه بر آن به گوش مسلمانان دیگر که در نقاط مختلف عربستان زندگی می‌کردند رسید، به طوری که در اندک زمان هزاران نفر برای برگزاری فریضه حج در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شدند.

در بیست و پنجم ذی‌القعدة کاروان رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمار زیادی از مسلمانان (مسلم در حدیثی از قول جابر بن عبدالله انصاری درباره حج رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم آورده است: «ثُمَّ أُذِّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَاجٌّ. فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشْرًا كَثِيرًا. كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولَ اللَّهِ وَيَعْمَلُ مِثْلَ عَمَلِهِ.» (نک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۶: باب حَجَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنِيزِ بِنْغَرِيدِ بِه سَنَنِ ابْنِ مَاجَه، ج ۲، ص ۱۰۲۲-۱۰۲۶ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۴۸) که مورخان تعداد آن‌ها را تا صد هزار نفر و یا اندکی بیشتر ذکر کرده‌اند، از مدینه به قصد مکه خارج گردید. این عده غیر از کسانی بودند که از نقاط دیگر عربستان از جمله ساکنان مکه و آبادی‌های اطراف آن به حج‌گزاران ملحق شدند.

شیخ مفید در کتاب الارشاد آورده است:

پس از برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران و جریان مباحله، حجة‌الوداع به وقوع پیوست. اندکی قبل از این پیشامد، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به یمن فرستاد تا خمس گنجینه‌ها و معادن را از اهالی آنجا بگیرد و آنچه را که مسیحیان نجران - از حله و پول - متعهد شده بودند، دریافت کند. حضرت علی علیه السلام به محل مأموریت خود عزیمت کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به کس دیگری غیر از علی علیه السلام در این کار اعتماد نکرد و در میان مردم هیچ‌کس را شایسته این کار ندید. حضرتش علی علیه السلام را به عنوان نایب خود به این سفر گسیل داشت، زیرا درباره انجام مأموریتی که بر عهده‌اش گذاشته بود، آسوده خاطر بود.

در همین ایام رسول خدا صلی الله علیه و آله آهنگ حج نمود و پس از آن که جمعیت زیادی از مدینه و اطراف آن با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه شدند، آن حضرت در بیست و پنجم ذی‌القعدة از مدینه خارج گردید. همزمان با آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه‌ای به علی علیه السلام که در یمن به سر می‌برد فرستاد و به آن حضرت سفارش فرمود که از یمن به مکه آید، اما در مورد نوع حج خود و چگونگی نیت آن مطلبی برای علی علیه السلام مرقوم نفرمود.

به هر حال، رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع مسلمانان به سوی مکه به راه افتاد و حضرت علی علیه السلام نیز با سپاهی که همراهش بودند، از یمن به سمت مکه حرکت نمود.

حضرتش با نزدیک شدن به مکه، سپاه را به شخصی سپرد و خود جهت دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله به سرعت روانه گشت به طوری که موفق شد قبل از ورود به مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کند و درباره سفر خود و حله‌ها

و هدایایی که آورده بود گزارشی تقدیم نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن اظهار خرسندی از دیدار علی علیه السلام از او سؤال کرد که: ای علی، به چه نیتی احرام بستی؟ علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شما برای من نوشته بودید که خود به چه نیتی احرام خواهید بست، من به نیت شما آگاه نبودم، از این رو به هنگام احرام و تلبیه نیتم را به نیت شما پیوند زدم و عرضه داشتم: بار خدایا، من به همان نیتی احرام می‌بندم که رسول تو بسته است (در خصوص وحدت نیت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله در حجّة الوداع بنگرید به صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۵۰، الکافی، ج ۴، ص ۲۴۶، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۹؛ طبق پاره‌ای از روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه صد شتر به همراه آورد که از این تعداد ۳۴ رأس را به نیت علی علیه السلام و ۶۶ رأس را به نیت خود آورده بود. بنگرید به من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۳. سنن النبی، ج ۸، ص ۵۹، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۶۴، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۹ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۹) و سی و چهار شتر نیز برای قربانی با خود آورده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اللّٰه اکبر! من شصت و شش شتر برای قربانی آورده‌ام. تو در حج و مناسک و انجام قربانی با من شریک هستی. اکنون بر احرام خود باش و به سوی لشکر باز گرد و آنان را سریعاً بیاور تا در مکه به هم ملحق گردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت انجام مناسک حج چند روزی در مکه به سر برد. آن حضرت در روز عرفه - و به روایتی در روز عید - خطبه‌ای در جمع مسلمانان ایراد فرمود که در آن همگان را به رعایت تقوای الهی، تعهد به ارزش‌های اخلاقی و مراعات حقوق یکدیگر سفارش نمود (جهت اطلاع از این خطبه بنگرید به صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۹ - ۸۹۰ و سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۰ - ۱۵۲. السیره النبویه معروف به سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۰) سپس تصمیم گرفت مکه را به قصد مدینه ترک گوید. فرمان حرکت صادر گردید و بار دیگر خیل عظیم مردم به همراهی پیامبر خود مکه را به قصد مدینه پشت سر گذاشتند. هنگامی که این کاروان عظیم به نزدیک جُحفه رسید، امین وحی الهی در نقطه‌ای به نام غدیر خم فرود آمد و این آیه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل کرد که:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ . (المائدة: آیه ۶۷)

یعنی: ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت نازل شده است، به مردم برسان. و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. و خداوند تو را از (خطرهای احتمالی) مردم حفظ می‌کند. خداوند جمعیت کافران را هدایت نخواهد کرد.

با نزول این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که کاروان از حرکت باز ماند و با این فرمان، مسلمانان کسانی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند، به بازگشت دعوت کردند و کسانی که در عقب بودند نیز به تدریج، به دیگران پیوستند. هنگام ظهر فرا رسیده بود و هوا به شدت گرم بود؛ به طوری که مردم قسمتی از عبای خود را بر سر و قسمتی دیگر را به زیر پا افکندند. وقت نماز فرا رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان اطلاع داد که همه باید برای شنیدن پیام تازه‌ای آماده شوند. در اینجا مسلمانان منبری از جهاز شتران ترتیب دادند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای آن قرار گرفت و امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز پیش خواند. او نیز بر آنها بالا رفت تا در طرف راست آن حضرت ایستاد. سپس خطبه‌ای

برای مردم خوانند(ارشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۷، با اندکی تلخیص. و نیز بنگرید به: اعلام الوری، ج ۱، صص ۲۵۹-۲۶۳؛ سیره المصطفی، ص ۶۹۳: مبحث غدیر خم)

### خطبه پیامبر (ص) در غدیر خم

علامه امینی در کتاب «الغدیر» با استفاده از مدارک معتبر، خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله را در غدیر خم چنین گزارش کرده است:

حمد و ثنا مخصوص خداست. از او یاری می‌طلبیم. و به او ایمان داریم. و بر او توکل می‌کنیم و از بدی‌ها و اعمال ناروای خود به او پناه می‌بریم. گمراهان را جز او راهنمایی نیست. و هر کس را که هدایت کرد، گمراه کننده‌ای برای او نخواهد بود. گواهی می‌دهم که معبودی جز او نیست و محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر اوست. هان ای مردم! نزدیک است که دعوت حق را لیبیک گویم و از میان شما بروم. من مسئولم و شما نیز مسئولید، اینک اندیشه و گفتار شما درباره من چیست؟ در این هنگام مردم گفتند: گواهی می‌دهیم که تو رسالت خود را انجام دادی و برای ما کوشش نمودی. خداوند تو را پاداش نیک دهد...

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از اندکی فرمود: همانا من در انتقال به سرای دیگر بر شما سبقت خواهم گرفت، اما دو چیز گرانبایه در میان شما می‌گذارم. بیندیشید که با این دو چیز چگونه رفتار می‌نمایید.

در اینجا یک نفر از میان جمعیت گفت: یا رسول الله، منظور از آن دو چیز گرانبایه و ارجمند چیست؟

رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: یکی کتاب خدا که بزرگتر است و وسیله ارتباط شما با خداوند است و آن دیگر که کوچکتر است، عترت و اهل بیت من است. و خداوند به من خبر داده است که این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. هان ای مردم! از آن دو پیشی نگیرید و از پیروی از هر دو کوتاهی نکنید که هلاک خواهید شد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد به طوری که زیر بغل هر دو نمایان گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را به این صورت مورد خطاب قرار داد که:

إيهاالناس! من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم؟

یعنی: ای مردم چه کسی از مردم به مؤمنان از خود آن‌ها سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند مولای من و من مولای مؤمنان هستم و من بر آنان از خودشان سزاوارترم. سپس فرمود: من کنت مولاه فهذا علی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله. یعنی: هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوند، دوستان او را دوست بدارد و دشمنان او را دشمن بدارد. محبوب بدار آن کس را که او را محبوب دارد و مبغوض دار آن کس که او را مبغوض دارد. یارانش را یاری کن و واگذارندگان او را واگذار.

سپس فرمود: الا فلیبلغ الشاهد الغائب. یعنی: آگاه باشید حاضران بایستی این امر را به غایبان برسانند.

هنوز جمعیت پراکنده نشده بودند که بار دیگر جبرئیل نازل گشت و این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آورد که:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (المائدة: آیه ۳)

امروز آیین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین شما برایتان پسندیدم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با نزول این آیه فرمود: «اللَّهُ اكبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی بعد از من .

در این هنگام مردم نزدیک شدند و به علی علیه السلام به جهت این مقام و منزلت تهنیت گفتند. از جمله کسانی که قبل از دیگران به علی علیه السلام تبریک گفتند ابوبکر و عمر بودند که گفتند: گوارا باد تو را ای پسر ابوطالب که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمنی گشتی!

سپس حسّان بن ثابت از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست که در این باره شعری بگوید. پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه فرمود و او اشعاری سرود که ترجمه قسمتی از آن به شرح زیر است:

پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان در روز غدیر ندا داد. و چه سزاست ندای پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیدن.

فرمود: مولای شما و پیامبر شما چه کسی است؟ و آن‌ها بدون چشم‌پوشی و اغماض گفتند که:

خدای تو مولای ماست و تو پیامبر مایی. و ما از پذیرش ولایت تو سرپیچی نخواهیم کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: برخیز؛ زیرا من تو را بعد از خودم امام و رهبر انتخاب کرده‌ام.

و سپس فرمود: هر کس که من مولا و رهبر اویم، این مرد مولا و رهبر اوست، شما هم از سر صدق و راستی از او پیروی کنید.

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: بار خدایا، دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار...

پس از آن که حسّان بن ثابت شعر خود را سرود، رسول خدا صلی الله علیه و آله جمله معروف خود را درباره حسّان به زبان آورد که: «تا وقتی که با زبان خود ما را یاری می‌کنی روح‌القدس موید تو است. (برای اطلاع بیشتر از اصل واقعه غدیر در تاریخ اسلام و نیز اطلاع از خطابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز- به اجمال یا تفصیل- بنگرید به مسند احمد بن حنبل احادیث به رقم‌های ۶۴۱، ۹۵۰، ۹۶۱، ۹۶۴، ۱۹۴۹۴، ۱۸۶۷۱، خصائص نسایی، ص ۲۶، و ۱۱۷ احادیث به رقم‌های ۹ و ۷۹، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۲۳، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۱ اسدالغابه ابن اثیر جزری، ج ۳، ص ۶۰۵، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵، ارشاد مفید، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۴۲، سیره المصطفی، ص ۶۹۳ به نقل از مصادر گوناگون اهل سنت، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۷-۴۶۶ به نقل از الاحتجاج والغدير، ج ۱، ص ۳۱-۳۴ با ترجمه فارسی)

پس از پایان مراسم تعیین جانشین در سرزمین غدیرخیم، مسلمانان برخاستند و هر گروه و دسته‌ای به جانب مقصدی روانه گشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و عده زیادی که از مدینه به همراه آن حضرت آمده بودند نیز راه مدینه را در پیش گرفتند به طوری که هنوز سال دهم به پایان نرسیده بود وارد مدینه شدند. و چندی بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله به بستر

بیماری افتاد که به رحلت آن سرور انجامید، در صورتی که اندکی قبل از آن تکلیف جانشین و رهبری پس از خود را تعیین کرده بود.

## بررسی‌هایی درباره واقعه غدیر خم

### ۱- جایگاه واقعه غدیر در منابع اسلامی :

آنچه در ماجرای غدیر خم قابل توجه است، نزول دو آیه از قرآن کریم درباره این واقعه بزرگ است. این آیات، آیه ۶۷ از سوره مائده معروف به «آیه تبلیغ» و آیه سوم از همین سوره معروف به «آیه اکمال» است. با توجه به این دو آیه، بحث غدیر وارد حوزه تفسیر شده و توجیهاات مختلفی را از سوی مفسران شیعه و سنی به وجود آورده است. علاوه بر آن، واقعه غدیر عرصه منابع حدیثی، تاریخی، کلامی و حتی ادبی را در نوردیده و جایگاه وسیعی را در این منابع به خود اختصاص داده است.

مطابق تحقیقات علامه امینی، ۱۱۰ نفر در طبقه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله (الغدیر، ج ۱، ص ۴۰-۱۱۲) و ۸۴ نفر در طبقه تابعین (الغدیر، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۲۸) که شاگردان صحابه بوده‌اند- به نقل این واقعه پرداخته‌اند. و علاوه بر آن ۳۶۰ تن از دانشمندان اسلامی در قرن‌های مختلف واقعه غدیر را به شکل مفصل یا مختصر در کتاب‌های خود آورده‌اند. (الغدیر، ج ۱، صص ۱۲۹-۲۴۰)

طبقه دیگری که به این رویداد تاریخی توجه کرده‌اند، شعرا و نویسندگان بوده‌اند که در هر عصر و زمان با الهام از این واقعه، زیباترین قطعه‌های ادبی و قصاید خود را سروده و آن‌ها را به ارمغان تاریخ گذاشته‌اند. و مرحوم علامه امینی در مجلدات مختلف الغدیر به تناسب هر قرن نمونه‌هایی از اشعار و قصائد غدیره‌سرایان را آورده است. از این جهت می‌توان گفت: کمتر واقعه تاریخی در جهان بسان رویداد «غدیر» مورد توجه طبقات مختلف از محدث و مفسر و از متکلم و فیلسوف، از خطیب و شاعر و از مورخ و سیره‌نویس قرار گرفته و این اندازه به آن عنایت شده است.

چنان که گذشت یکی از علل ابدیت و جاودانی بودن این حدیث، نزول دو آیه از آیات قرآن پیرامون این واقعه است. و تا روزی که قرآن ابدی و جاودانی است، واقعه غدیر نیز ابدی بوده و از خاطره‌ها محو نخواهد شد (فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۵۱۴) دلیل دیگر در زنده بودن این واقعه تاریخی، بزرگداشت سالروز این واقعه به عنوان یکی از اعیاد اسلامی در بین مسلمانان است. بسیاری از دانشمندان اسلامی از جمله ابن‌خلکان در «وفیات الاعیان» و ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» عید غدیر را از جمله عیدهایی بر شمرده‌اند که همه مسلمانان بر پا می‌داشتند و جشن می‌گرفتند (فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۵۱۵).

علاوه بر کسانی که در منابع حدیثی، تفسیری، تاریخیو کلامی به بحث درباره واقعه غدیر پرداخته‌اند، تعداد ۲۶ نفر از دانشمندان اسلامی کتب مستقلی در این باره تألیف کرده‌اند که نام آن‌ها و خصوصیات آثارشان در جلد نخست کتاب الغدیر

آمده است. نخستین کتاب از این مجموعه کتاب «الولایة فی طریق حدیث الغدیر» متعلق به ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید خالد طبری آملی (م ۳۱۰) بوده که در آن حدیث غدیر را از هفتاد و چند طریق در کتاب خود نقل کرده است. اما بدون تردید جامع‌ترین اثری که درباره واقعه غدیر خم تألیف شده، کتاب «الغدیر» است که به قلم محقق بزرگ شیعه آیت الله عبدالحسین امینی نگارش یافته است؛ به طوری که مطالعه این کتاب و تأمل در مباحث گوناگون آن حجت را بر هر خواننده‌ای در موضوع ولایت و جانشینی علی علیه السلام تمام می‌کند.

## ۲- بازتاب واقعه غدیر در تفاسیر قرآن

اشاره

مفسران شیعه در ذیل تفسیر آیات «تبلیغ» و «اکمال دین» این دو آیه را با امامت علی علیه السلام منطبق دانسته و در این خصوص مباحث متنوعی را درج کرده‌اند. در این مباحث هم به روایاتی که از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان مذهب از طریق فریقین وارد شده، استناد شده است و هم به شیوه کلامی استدلال‌هایی در اثبات امامت علی علیه السلام آورده شده است، به طوری که ارتباط هر دو آیه با امامت علی علیه السلام مبرهن می‌شود.

به عنوان مثال در تفسیر عیاشی که از قدیمی‌ترین تفاسیر شیعه بوده و رنگ روایی دارد چندین روایت در ارتباط آیات تبلیغ و اکمال دین با ولایت و رهبری علی علیه السلام نقل شده است. از جمله در یکی از این روایات از قول ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری آمده است که:

خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داده بود که علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب و مردم را از ولایت او باخبر سازد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله نگران بود که مردم بگویند او از پسر عمومی خود حمایت کرده و در نتیجه سر به طغیان گذارند؛ تا آن که خداوند آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» را نازل ساخت و پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم ولایت علی علیه السلام را اعلام فرمود (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۰).

مفسر بزرگ اسلام مرحوم طبرسی پس از نقل همین روایت در تفسیر مجمع‌البیان می‌نویسد: «این روایت را به همین شکل حاکم ابوالقاسم حسکانی در کتاب «شواهدالتنزیل» ذکر کرده است. و علاوه بر آن ثعلبی در تفسیر خود این حدیث را با سندی که به ابن عباس می‌رسد، آورده است (مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۳۴۴ و نیز نک: شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۳ در روایات مختلف).

طبرسی سپس می‌افزاید: «روایات وارده درباره حدیث غدیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در حد شهرت (وتواتر) است و حاصل این روایات آن‌که: رسول خدا صلی الله علیه و آله نگران بود که اعلام جانشینی علی علیه السلام برای عده‌ای از اصحاب امری سنگین و غیر قابل تحمل باشد؛ تا آن که خداوند این آیه (آیه تبلیغ) را نازل ساخت و در آن رسول خود را ترغیب و دلگرم ساخت که به این کار اقدام کند. بنابراین مفهوم آیه چنین می‌شود که: اگر تبلیغ آنچه را بر تو نازل



شده ترک کنی و آن را پنهان بداری، گویی- از جهت مستحق عقوبت و مجازات شدن- چیزی از پیام‌های پروردگارت را نرسانده باشی (مجمع البیان: ج ۳، ص ۳۴۴).

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله رسالت خود را در معرفی علی علیه السلام به جانشینی خود به پایان برد آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (المائدة: آیه ۳) نازل گردید. عیاشی در ذیل همین آیه روایتی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در آن به زراره فرمود:

آخرین فریضه و امر واجبی که خداوند نازل کرد ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بود. و سپس این آیه نازل گشت که: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ.

و بعد از این موضوع خداوند فریضه‌ای نازل نکرد تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا برفت (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۱).

طبرسی نیز به نقل از منابع اهل سنت همین مطلب را از قول ابوسعید خدری نقل کرده و به دنبال آن افزوده است که با نزول آیه اکمال، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اللّه اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضا الرّب برسالتی و ولایه علی بن ابی طالب من بعدی (مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۶).

### نکات مهم و قابل توجه در تفسیر آیه تبلیغ

به عقیده مفسران شیعه (برای اطلاع بیشتر از این نکات بنگرید به: مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۴۴، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۵۰، تفسیر المیزان، ج ۶، صص ۴۲-۵۲؛ التفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۹۶-۹۹؛ پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۹۰، تفسیر هدایت، ج ۲، ص ۳۶۷-۳۶۹؛ بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن، ص ۱۳۱) در آیه تبلیغ نکات مهمی وجود دارد که ارتباط این آیه را با موضوع جانشینی علی علیه السلام قطعی و مسلم می‌کند. برخی از این نکات عبارتند از: الف- در آیه تبلیغ به مسأله مهمی اشاره شده است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به گوش مردم نرساند، رسالت پروردگار را ابلاغ نکرده است (التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۹۶). و به عبارت دیگر این مسأله چیزی معادل اصل نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است که در صورت عدم ابلاغ آن اصل رسالت ناقص می‌شده است. (همان، ج ۱، ص ۹۷، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۵۰) چرا که می‌فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ». یعنی: اگر این کار را نکنی رسالت او را ادا نکرده‌ای.

ب- این مسأله چیزی از قبیل نماز، روزه، حج و سایر عبادات اسلامی و یا اعتقادات دینی مثل توحید و معاد نبوده است. زیرا آیه تبلیغ در سوره مائده قرار دارد و سوره مائده در شمار آخرین سوره‌هایی است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید و حتی طبق برخی از روایاتی که در تفاسیر شیعه و سنی آمده است، آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر صلی الله علیه

و آله نازل شد (از جمله بنگرید به تفسیر تبیان شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۱۳؛ تفسیرالقرآن العظیم، ج ۲، ص ۸۱) و تا این تاریخ برای مردم علاوه بر معرفی اصول اعتقادی مانند توحید، نبوت و معاد، تمام احکام عبادی و مسائل حلال و حرام نیز نازل شده و به مردم ابلاغ گردیده بود. به طوری که بعدها عایشه در حدیثی خطاب به مسروق گفت: «اگر کسی برای تو نقل کند که محمد صلی الله علیه و آله حکمی از آنچه خدا بر او نازل کرده است را کتمان ساخته، او دروغ گفته است.» (تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۸۰)

ج- مسأله مورد نظر در آیه تبلیغ، مسأله‌ای خطیر بوده است؛ به گونه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابلاغ آن واهمه داشت و نگرانی‌ها و ملاحظاتی را مد نظر قرار داده بود. لذا خداوند با پیام: «... وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، حمایت خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام نمود و در ابلاغ آن مسأله از سوی حضرتش دستور قطعی داد. د- کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نگران مخالفت و احتمالاً شورش آن‌ها بوده است، مشرکان قریش نبوده‌اند. چرا که در این زمان، پیامبر صلی الله علیه و آله بر جزیره‌العرب سیطره داشت و با برچیده شدن بت پرستی در سال هشتم هجری، دیگر اثری از نفوذ و قدرت مشرکان بر جای نمانده بود. و نیز آنان، مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله از اهل کتاب نبوده‌اند. چرا که در پایان عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل کتاب نیز قدرت و نفوذی در عربستان نداشتند؛ به خصوص که یهودیان در نبردهای مختلف خود با مسلمانان قلع و قمع شدند و نفوذ آن‌ها از عربستان برچیده شد. (در این باره در مباحث بعد بحث بیشتری از نظر خواهد گذشت)

بنابراین مصداق «ناس» در عبارت قرآنی: «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، کسانی جز منافقان درون جامعه اسلامی نبوده‌اند که با حساسیت فراوان تحولات اجتماعی را دنبال کرده و نگران رهبری جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در معرفی علی علیه السلام به جانشینی خود، به طوری که خواهد آمد از مخالفت گروه دیگری غیر از آنان واهمه نداشته است.

ه- با توجه به نکات فوق روشن می‌شود که تنها مسأله مهم که ابلاغ آن تا آن زمان به صورت همگانی و علنی صورت نگرفته بود، مسأله ولایت و رهبری امت اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معرفی مصداق آن یعنی علی علیه السلام بوده است که حساس‌ترین قضیه در آن شرایط بود.

و از آنجا که امامت و رهبری، اصلی در طول نبوت و رسالت به شمار می‌رود، خدای متعال به رسول خود صلی الله علیه و آله اخطار نمود که:

«وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ».

و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با مقدمه‌های مناسبی که در حدیث غدیر وجود دارد- مثل: «إِيَّهَا النَّاسُ مِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (صورت‌های گوناگون این حدیث را بنگرید در: مسند احمد بن حنبل به رقم‌های ۶۴۱، ۹۵۰، ۹۶۴ و ..

مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۲۳؛ خصائص نسایی به رقم‌های ۹ و ۷۹، اسد الغابۀ، ج ۳، ص ۶۰۵ و ..) به انجام رسالت الهی خود مبادرت ورزید.

و- و آخرین نکته آن‌که: به تناسب آیه تبلیغ که در آن خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...». پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به جانشینی خود معرفی نمود، آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»، نازل گردید که نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله بدون واهمه به ابلاغ اوامر الهی اقدام نمود و با ابلاغ آخرین فریضه الهی مسأله کمال دین و تمام شدن نعمت‌های الهی به مسلمانان در همان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق یافت. (امام باقر علیه السلام می‌فرماید: فرائض الهی یکی پس از دیگری نازل می‌شد و آخرین فریضه، امر ولایت بود که خداوند درباره آن نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي». امام علیه السلام سپس اضافه کرد: در واقع خداوند می‌فرماید: بعد از این، واجب و فریضه دیگری نازل نخواهم کرد چون (نزول) واجبات را برای شما کامل ساختیم. بنگرید به الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲)

## تفاسیر اهل سنت

### اشاره

مفسران اهل سنت در تفسیر آیه تبلیغ بر دو مطلب بیشتر تأکید کرده‌اند که عبارتند از:

الف- آیه تبلیغ در مکه و در ابتدای دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردید و هدف از نزول آن، ترغیب رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابلاغ آیات و احکام الهی به مشرکان بوده است. و با توجه به سیطره کفار و مشرکان در مکه، خداوند به رسول خود صلی الله علیه و آله وعده داد که او را از شر دشمنانش حفظ کند.

ب- آیه تبلیغ در مدینه نازل شده و با نزول آن رسول گرامی صلی الله علیه و آله موظف گردید که حقایق اسلام را بدون واهمه به اهل کتاب ابلاغ کند. خدای متعال نیز وعده فرمود که پیامبر خود را از کید یهود و نصارا حفظ نماید.

قابل ذکر است که علاوه بر این دو نظر، احتمالات دیگری نیز در تفاسیر اهل سنت آمده است که اکثر آن‌ها بر نزول آیه تبلیغ در مدینه دلالت می‌کند. (تفسیر معالم التنزیل، ج ۲، ص ۵۱-۵۲) به عنوان مثال فخر رازی در تفسیر آیه تبلیغ ده احتمال را ذکر کرده و از جمله در احتمال دهم می‌نویسد: «این آیه در فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردید و پس از نزول آن، پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و فرمود: من کنت مولاه فهذا علی مولاه. اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهِ.

در اینجا بود که عمر با علی علیه السلام ملاقات کرد و گفت: ای پسر ابوطالب! این مقام گوارای تو باد که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شدی». فخر رازی سپس ادامه داده است: «این مطلب از ابن عباس، براء بن عازب و محمد بن علی امام باقر علیه السلام روایت شده است (تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۵۰).

فخر رازی پس از آن نظر انتخابی خود را به این صورت ذکر کرده است: «روایات و نظرات در باب آیه تبلیغ گرچه فراوان است. اما اولی آن است که بگوئیم خداوند پیامبر خود را از مکر یهود و نصارا در امان نگه داشت و به او فرمان داد تا بدون واهمه به تبلیغ حقایق دینی پردازد. دلیل این نظر آن است که آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ درباره اهل کتاب است و بعید است که این آیه از نظر موضوع از آیات قبل و بعد از خود منقطع و بیگانه باشد» (تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۵۰). از مفسران دیگر که درباره آیه تبلیغ سخن رانده است، شیخ محمد عبده در تفسیر المنار است. او برخلاف فخر رازی معتقد است که آیه تبلیغ در مکه نازل گشت و هدف از نزول آن ابلاغ فرامین و احکام الهی به مشرکان بوده است. سخن صاحب تفسیر المنار چنین شروع می‌شود:

«آنچه به ظاهر از آیه تبلیغ به ذهن متبادر می‌شود آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اوایل دعوت خود مأمور گردید که اسلام را در بین عموم مردم تبلیغ کند؛ چنان که مفسران، خصوصاً در تفاسیر روایی به این مطلب تصریح کرده‌اند. اگر این فرض صحیح نباشد، احتمال دارد مراد از آیه، ابلاغ حقایق اسلام به اهل کتاب باشد؛ اهل کتابی که در آیات بعد سخن از آنان رفته است. گویی که خداوند فرموده است: «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ الْيَكُ فِي شَأْنِ أَهْلِ الْكِتَابِ». (تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۷) قابل توجه است که بسیاری از مفسران اهل سنت - همانند فخر رازی - در تفسیر آیه تبلیغ به طرح ماجرای غدیر خم پرداخته و این جریان را به عنوان یک واقعه تاریخی تأیید می‌کنند، اما در عین حال تلاش کرده‌اند که اولاً: رابطه آیه تبلیغ را با ماجرای غدیر خم مورد انکار قرار دهند. و ثانیاً: در حدیث: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» مولی را به معنی دوست و یاور تفسیر کنند. (از جمله بنگرید به تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۵، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۴-۱۹۵) و چنان که می‌دانیم این عقیده، دیدگاه اکثر علمای اهل سنت است که بدون آن که به نفی ماجرای غدیر خم پردازند، عملاً تلاش می‌کنند که ارتباط واقعه غدیر را با امامت و رهبری علی علیه السلام انکار کرده و آن را در حدّ سفارش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دوستی با علی علیه السلام تنزل دهند.

### نقد و بررسی عقاید مفسران اهل سنت درباره نزول آیه تبلیغ

بررسی فرض نخست - نزول آیه در مکه

عده‌ای از مفسران بر این عقیده‌اند که آیه تبلیغ در مکه نازل شده و هدف از نزول آن سفارش خداوند به رسول خود در تبلیغ احکام دین به مشرکان بوده است. به عقیده آنان، از آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه در شرایط ضعف به

سر می‌برد لازم بود که خداوند آن حضرت را از حمایت خود مطمئن ساخته و نسبت به ابلاغ حقایق اسلام به مشرکان دلگرم سازد.

این مفسران در تأیید نظر خود به روایاتی استناد کرده‌اند که بر مسئولیت ابوطالب در حفاظت از جان پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند. در یکی از این روایات آمده است: «هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج می‌گشت، ابوطالب عده‌ای را به دنبال او گسیل می‌داشت که از وی مراقبت کنند؛ تا آن که آیه: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، نازل گردید. در این زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به عمومی خود گفت: «ای عمو خداوند مرا حفظ می‌کند و دیگر نیاز نیست که کسی را به مراقبت از من بگماری» (تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۸۱، تفسیر مراغی، ج ۲، ص ۱۶۰). و مطابق روایت دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند مرا از شر جن و انس حفظ می‌کند» (تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۸۱). و از اینجا روشن می‌شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه بدون خوف و واهمه به ادای رسالت الهی خود مشغول گردید. اما به دلایلی باید گفت که این نظر یعنی مکی‌النزول بودن آیه تبلیغ و مسأله حفاظت از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه و منتفی شدن مراقبت از آن حضرت آنهم به دلیل: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، نظریه باطلی است و مهم‌ترین دلایل عبارتند از:

الف- چنانکه قبلاً گذشت سوره مائده به اتفاق نظر مفسران در مدینه نازل شده است؛ (ثعالبی، قرطبی و شوکانی در تفاسیر خود نوشته‌اند: «هذه السورة مدنیة بالاجماع»، بنگرید به الجواهر الحسان، ج ۱، ص ۴۰۴، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۳۰، فتح القدير، ج ۲، ص ۳) و بلکه از آخرین سوره‌های نازل در مدینه است. (تفسیر تیبان، ج ۱، ص ۴۳۳) بنابراین چگونه ممکن است که آیه تبلیغ در مکه نازل شده باشد؟ برخی از مفسران در پاسخ به این سؤال گفته‌اند: «سوره مائده در مدینه نازل شده به استثنای آیاتی از آن که در مکه نازل شده است» و مقصودشان همان آیه تبلیغ یا آیه اکمال است (از جمله بنگرید به تفسیر البحر المحیط، ج ۴، ص ۳۲۳؛ تفسیر معالم التنزیل، ج ۲، ص ۵، تفسیر المراغی، ج ۲، ص ۱۶۰). اما در نقد این پاسخ باید گفت که در اثبات این ادعا نه دلیل قطعی از روایات وجود دارد و نه دلیل قانع کننده از ادله عقلی. زیرا به فرض که آیه تبلیغ در مکه نازل شده و در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله در سوره مائده جاگذاری شده باشد، سؤالی که مطرح است آن که: در این سال‌های نسبتاً طولانی این آیه در کجا قرار داشته و به چه شکل قرائت می‌شده است؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را بایگانی فرمود تا دیگر آیات سوره مائده نازل شود و آن وقت آیه را در ردیف آیات سوره مائده قرار دهد؟

این سؤالی است که در برابر آن پاسخ روشن و قانع کننده‌ای وجود ندارد. به همین دلیل ابن کثیر دمشقی پس از نقل حدیث مربوط به مراقبت از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه و نزول: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، نوشته است: «هذا حدیث غریب و فیه نکارة. فان هذه الآية مدنیة و هذا الحدیث تقتضی انها مکیة». یعنی: این روایت حدیث غریبی است و خلاف

مشهور است. زیرا آیه تبلیغ مدنی است در صورتی که مقتضای حدیث آن است که آیه در مکه نازل شده باشد» (تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۸۱).

ابن کثیر در نقد دومین روایت مربوط به مراقبت از جان پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول: آیه «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» نیز می‌نویسد: «این حدیث هم حدیث غریبی است. نظر صحیح آن است که آیه تبلیغ در مدینه نازل شده، بلکه این آیه از آخرین آیاتی است که از قرآن نازل شده است. و خدا به حقایق آگاهتر است» (همان).

ب- این مطلب که آیه تبلیغ در مکه نازل شده و به دنبال آن، اولاً: رسول خدا صلی الله علیه و آله موظف به ابلاغ احکام الهی به مشرکان گردید، و ثانیاً: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده فرمود که آن حضرت را از شر کافران مکه حفظ کند، مطلب قابل قبولی نیست و دلیل آن نقض هر دو فرض یاد شده به وسیله آیات دیگری از قرآن است. زیرا در قرآن کریم بهخصوص در سوره‌های مکی آیات بسیاری وجود دارد که در آن آیات، خداوند رسول خود را مأمور ابلاغ آیات وحی به مشرکان ساخته و به آن حضرت وعده حمایت و یاری در مقابل توطئه دشمنان داده است. دو نمونه از این وعده‌ها در سوره‌های علق و حجر وجود دارد که هر دو از قدیمی‌ترین سوره‌های نازل شده در مکه می‌باشد. در سوره حجر آمده است: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ \* إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ \* الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (سوره حجر، آیات ۹۴-۹۶).

«آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان. ما شر استهزاکنندگان را از تو دفع خواهیم کرد؛ همان‌ها که معبود دیگری با خدا قرار دادند. اما به زودی خواهند فهمید».

ابن کثیر در تفسیر این آیه از قول عبدالله بن مسعود آورده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مخفیانه به دعوت خود ادامه می‌داد تا آن که آیه: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» نازل گردید. در اینجا بود که آن حضرت و مسلمانان دعوت خود را علنی ساختند (تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۷۹). او سپس در تفسیر: «وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ \* إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» نوشته‌است: «مفهوم این دو آیه آن است که: آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن و به مشرکان که در صدد بازداشتن تو از ابلاغ آیات الهی هستند توجه مکن و از آن‌ها مترس؛ که خداوند تو را کفایت خواهد کرد» (تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۸۰).

ثعالبی نیز از قول ابن العربی با توجه به «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» تصریح می‌کند که مراتبی از حفظ الهی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه تحقق یافته بود. اما با نزول «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» حفظ و مراقبت الهی نسبت به رسول خود در مدینه کامل شد و خداوند آن حضرت را از شر همه مردم حفظ کرد. (الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص

(۴۳۹) با توجه به این شواهد که در آن خداوند حمایت قاطع خود را از رسول خود در مکه اعلام کرده است، قابل قبول نخواهد بود که تصوّر کنیم رسول خدا صلی الله علیه و آله در انجام مأموریت الهی خود قصور ورزید و یا نسبت به وعده خداوند در حفظ خودش از شرّ کافران نامطمئن بوده است، به طوری که با نزول آیه تبلیغ در مکه بار دیگر بر ابلاغ دستورهای خداوند به مشرکان و محفوظ ماندن رسول خدا صلی الله علیه و آله از توطئه‌های دشمنان تأکید شود.

### بررسی فرض دوم - نزول آیه درباره اهل کتاب

پاره‌ای از مفسران اهل سنت بر این باورند که آیه تبلیغ درباره ابلاغ حقایق دینی به اهل کتاب نازل گردید. مهم‌ترین دلیل این مفسران، قرار گرفتن آیه تبلیغ در سیاق آیاتی است که در آن مطالبی نسبت به اهل کتاب طرح شده است. فخر رازی این عقیده را به عنوان رأی مختار خود انتخاب کرده است (تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۵۰) و به تبع او ابوحنیفان توحیدی نیز در تفسیر «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» می‌نویسد:

«ای ما انزل الیک من الرّجم و القصاص الذی غیّره الیهود فی التّوراة و النّصارى فی الانجیل.» (تفسیر البحر المحیط، ج ۴، ص ۳۲۱ و نیز بنگرید به معالم التنزیل، ج ۲، ص ۵۱ تفسیر الخازن (باب التأویل)، ج ۲، ص ۶۲) یعنی: ای پیامبر آنچه از احکام سنگسار و قصاص بر تو نازل شده، ابلاغ کن؛ همان احکامی که یهودیان نسبت به تورات و نصارا نسبت به انجیل تغییر داده‌اند. ابوحنیفان در ادامه می‌افزاید: «آنچه از ظاهر آیه استفاده می‌شود آن‌که: خداوند پیامبر خود را از مکر یهود و نصارا در امان نگه داشت و به او فرمان داد که به تبلیغ هر آنچه از قرآن درباره آن‌ها نازل شده اقدام کند بدون آن‌که به احدی از آنان توجه کند. زیرا کلام قبل و بعد از این آیه درباره اهل کتاب است و بعید است که این آیه از نظر مفهوم بیگانه از آیات قبل و بعد از خود باشد» (تفسیر البحر المحیط، ج ۴، ص ۳۲۱).

اما به دلایل زیر این احتمال نیز احتمال درستی نیست:

الف- نه تنها مفسران شیعه بلکه بسیاری از مفسران اهل سنت نیز بر این مطلب تصریح کرده‌اند که آیه تبلیغ در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مشخصاً در حجّة‌الوداع نازل شده است (از جمله بنگرید به مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۴۴؛ غرائب القرآن نیشابوری، ج ۲، ص ۶۱۶؛ فتح القدر، ج ۲، ص ۶۰) و اهل کتاب در این زمان در موقعیتی نبوده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابلاغ حقایق اسلام از آنان واهمه کند.

جهت اطلاع بیشتر یادآور می‌شویم که: یهود و نصارا اصولاً نه در مکه و نه در مدینه قدرت و نفوذ چندانی نداشتند که بتوانند در مقابل پیشرفت اسلام سدّی به شمار آیند. مقارن با بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله چند طایفه یهودی در مدینه زندگی می‌کردند؛ اما آنان از نظر قدرت در اقلیت به سر می‌بردند؛ به طوری که همواره منتظر بودند تا پیامبر خاتم ظهور

کرده و آنان با کمک این پیامبر بر کافران (از اوس و خزرج) پیروز شوند. (از جمله آیه ۶۱ سوره بقره که می‌فرماید: «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» و نظیر آن: سوره آل عمران: آیه ۱۱۲) پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود، در عهدنامه‌ای که بین مهاجرین و انصار و طوایف مستقر در مدینه منعقد فرمود، حقوق طوایف یهودی را محترم‌شمرد، (سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۱۴۷-۱۵۰) اما پس از چندی آنان به توطئه چینی پرداخته و حتی با مشرکان قریش و منافقان مدینه- بر ضد مسلمانان- هم‌پیمان شدند. در اینجا بود که جنگ‌هایی بین مسلمانان و یهودیان اتفاق افتاد که مهم‌ترین این جنگ‌ها غزوه بنی قریظه و غزوه خیبر می‌باشد. نتیجه این جنگ‌ها چیزی جز شکست و آوارگی برای یهودیان و به عبارتی برچیده شدن نفوذ آنان از عربستان نبود. شرح این موضوع در سوره‌های احزاب و حشر وارد شده و این موضوع در سال هفتم هجری اتفاق افتاد. درباره مسیحیان نیز باید گفت: این عده اساساً در عربستان و به ویژه مدینه سکونت نداشته‌اند و تنها در سال نهم هجری گروهی از مسیحیان نجران به مدینه آمدند و در جریان دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار گرفتند. و چنان‌که معروف است بین آنان و رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا توافقی نسبت به اجرای مباحله به عمل آمد اما در روز مباحله مسیحیان از این کار منصرف شدند و به پرداخت جزیه راضی گشتند. (سوره آل عمران: آیه ۶۱ معروف به آیه مباحله، نیز بنگرید به تفسیر همین آیه در تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۷۵، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۷۶۲ و شواهدالتنزیل، ص ۱۲۰-۱۲۹) با توجه به این شواهد تاریخی چگونه ممکن است که در آیه تبلیغ، رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ حقایق دین به اهل کتاب باشد، حال آن‌که یهود و نصارا و به طور کلی اهل کتاب در زمان نزول سوره مائده مقهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان بوده‌اند (المیزان، ج ۶، ص ۴۳) در برخی از سوره‌ها بر خواری و ذلت آن‌ها تأکید شده، (از جمله آیه ۶۱ سوره بقره که می‌فرماید: «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» و نظیر آن: سوره آل عمران: آیه ۱۱۲) در پاره‌ای دیگر از سوره‌ها از جمله همان سوره مائده عقاید آنان مورد انکار و تخطئه قرار گرفته، (از جمله بنگرید به آیات ۱۵۳ الی ۱۶۱ از سوره نساء، آیات ۶۳ به بعد از سوره مائده و سوره توبه آیات ۳۰ و ۳۱) و حتی در پاره‌ای از آیات قرآن بر جنگ با اهل کتاب (مرتدآن و توطئه‌گران آنان) تا راضی شدن به پرداخت جزیه فرمان داده شده است (التوبه: آیه ۲۹).

ب- این مطلب که چون آیه تبلیغ در بین آیاتی است که درباره اهل کتاب مطالبی را بیان می‌کند پس به ناچار مرتبط با اهل کتاب است؛ ضرورتاً مطلب درستی نیست. زیرا چنان‌که روشن است نزول آیات قرآن و تکمیل شدن سوره‌ها- خصوصاً سوره‌های بزرگ مدنی- امری تدریجی بوده است. و نکته دیگر آن‌که: قرار گرفتن آیات در ضمنیک سوره و به عبارتی ترتیب آیات یک سوره لزوماً به معنای ترتیب زمانی نزول آن‌ها و یا مترتب بودن مطالب آن‌ها نسبت به یکدیگر نیست. ترتیب آیات سوره‌ها اصطلاحاً امری توقیفی است که مطابق با صلاحدید رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام یافته است (القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، ص ۲۱۳ و تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۵۷۴). در پاره‌ای از موارد روابط آیات



با یکدیگر امری واضح و روشن است و در پاره‌ای دیگر روابط و تناسب آیات برای ما مبهم و نامشخص می‌باشد. اما این موضوع که آیه تبلیغ به آیات قبل و بعد از خود ارتباط دارد یا خیر، مطلبی است که در مباحث آینده به آن خواهیم پرداخت.

## ۲-۳ حقیقی درباره شأن نزول آیه تبلیغ

مفسران شیعه و سنی به عنوان صائب‌ترین نظر تصریح کرده‌اند که آیه تبلیغ در حجة‌الوداع نازل شده است. با این تفاوت که مفسران شیعه نزول آیه تبلیغ را در ارتباط با واقعه غدیر خم دانسته‌اند، (بنگرید به: مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۴۴؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، صص ۶۵۱-۶۵۸ در روایات مختلف و نیز از مفسران اهل سنت بنگرید به: تفسیر فتح القدیر، ج ۱، ص ۶۰؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۲، ص ۱۶۶؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۳) در صورتی که برخی از مفسران اهل سنت اظهار کرده‌اند که آیه تبلیغ بنا به پاره‌ای از مناسبت‌ها- که خواهد آمد- در مدینه یا برخی از غزوات نازل شده است (بنگرید به تفسیر معالم التنزیل، ج ۲، ص ۵۲).

علامه امینی در کتاب الغدیر با استفاده از مأخذ معتبر اهل سنت ثابت کرده است که ارتباط آیه تبلیغ و واقعه غدیرخم در بین اهل سنت نیز به عنوان یک نظر، مطرح است. (الغدیر، ج ۲، صص ۸۸-۱۱۴ که با استفاده از ۳۰ مأخذ این مطلب را تحقیق کرده است) یعنی این موضوع تنها از ناحیه شیعیان ادعا نشده بلکه دانشمندان اهل سنت نیز بعضاً نزول آیه تبلیغ را با واقعه غدیرخم مرتبط داشته و آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. از جمله نیشابوری در تفسیر غرایب القرآن به عنوان نخستین احتمال از قول ابوسعید خدری نوشته است:

این آیه در فضیلت علی بن ابی طالب و در روز غدیرخم نازل گردید و پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «من كنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» (تفسیر غرائب القرآن، ج ۲، ص ۶۱۶ و نیز بنگرید به تفاسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸، فتح القدیر، ج ۲، ص ۶۰، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۴، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۵۰). از سوی دیگر برخی از مفسران اهل سنت کوشیده‌اند که رابطه نزول آیه تبلیغ و

واقعه غدیرخم را مورد انکار قرار دهند. این مفسران درباره شأن نزول آیه تبلیغ مطالبی ذکر کرده‌اند که ابداً قابل توجه و اعتنا نمی‌باشد. فخر رازی در مقام نقل پاره‌ای از این احتمالات نوشته است:

برخی گفته‌اند که آیه تبلیغ درباره ابلاغ حکم رجم و قصاص نازل گردید (آن هم با توجه به تحریف‌هایی که در این دو حکم واقع شده بود).

برخی بر این باورند که آیه تبلیغ ناظر به عیبجویی‌ها و طعن‌های یهودیان نازل گردید.

برخی نزول آیه تبلیغ را مرتبط به اعلام حکم تخییر از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنان خود دانسته‌اند (مقصود از حکم تخییر، آیات ۲۸ به بعد از سوره احزاب است که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله همسران خود را بین طلاق و بهره‌برداری از زندگانی دنیا و نیز اختیار خدا و رسول و پیشه‌سازی قناعت مخیر ساخت

برخی گفته‌اند که نزول آیه در ارتباط با ابلاغ حکم جهاد است که مورد کراهت منافقان بوده است (تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۴۹؛ تفسیر معالم التنزیل، ج ۲، ص ۵۲).

در نقد اظهارات یاد شده باید گفت: هیچ یک از مطالب و یا احکام مذکور در این احتمالات، به گونه‌ای نیست که اولاً: ابلاغ نکردن آن عدم ابلاغ رسالت الهی تلقی شود؛ و ثانیاً: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان اعلام آن، ترس و واهمه‌ای به خود راه دهد و نیاز به وعده «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، داشته باشد. و گذشته از این به طوری که علامه امینی تذکر داده است هیچ یک از احتمالات یاد شده مبتنی بر حدیث و روایت صحیحی نبوده و فراتر از حدس و گمان نمی‌باشد (الغدیر، ج ۲، صص ۱۰۹-۱۱۳)

احتمال نزول آیه تبلیغ در روز عرفه نیز احتمال قابل قبولی نیست. زیرا خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عرفه در اکثر کتاب‌های حدیثی و تاریخی ضبط شده است (از جمله بنگرید به، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۹-۸۹۰، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۵، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۴؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۷۴، سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۰ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۰-۱۵۲). در این خطبه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مردم را مورد خطاب قرار داده و درباره مسائل اجتماعی و اخلاقی امور سودمندی را به مسلمانان تذکر داده است. این خطبه به نوعی جهان‌بینی اسلامی را در حوزه روابط اجتماعی در اسلام، رعایت حقوق مسلمانان نسبت به یکدیگر، حفظ تقوا و حدود الهی، رعایت حقوق و شخصیت زنان و مطالبی از این قبیل را شامل می‌شود. روشن است که تذکر این مطلب تا آن زمان امری بی‌سابقه نبوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از اعلام آن واهمه نماید و نیاز به وعده الهی در مصونیت از شرّ مخالفان داشته باشد. ضمناً چنان که می‌دانیم پس از آن که

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مفاد آیه تبلیغ عمل نمود، آیه اکمال دین یعنی: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ...». نازل شد که مطابق تحقیقات به عمل آمده این آیه نیز پس از واقعه غدیر خم نازل گردیده است (الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۲، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۶، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۶۰ و نیز بنگرید به الغدیر، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۳۷).

## ۴- بررسی چند مسأله پیرامون آیه تبلیغ

### ۴-۱- فلسفه واقعه غدیر چه بود؟

مهمترین سؤال در تفسیر آیه تبلیغ جویا شدن از فلسفه واقعه غدیر است. با توجه به اینکه اصل واقعه غدیر- به عنوان واقعه‌ای که به تواتر پیوسته است- مورد انکار کسی قرار ندارد، سؤال قابل طرح آنکه چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه، ده‌ها هزار نفر از مسلمانان را در منطقه‌ای بیابانی متوقف ساخته و با تصریح به: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» ولایت خود را به علی علیه السلام تسری داد. قسمتی از پاسخ به سؤال یاد شده با معنای «مولی» ارتباط دارد که در جای خود خواهد آمد. اما اجمالاً باید دانست که دانشمندان اهل سنت که در معنای «مولی» بیشتر بر مفهوم دوستی و نصرت تأکید کرده‌اند، فلسفه ماجرای غدیر را اقدام رسول خدا صلی الله علیه و آله در زدودن ناراحتی و کینه جمعی از مسلمانان نسبت به علی علیه السلام دانسته و این مسأله را با مأموریت علی علیه السلام به یمن و شکایت چند تن از صحابه از علی علیه السلام در اثنای این سفر ربط داده‌اند.

به عنوان مثال صاحب تفسیر المنار می‌نویسد: «برخی گفته‌اند که سبب واقعه غدیر تبرئه علی علیه السلام از مطالبی است که عده‌ای از همراهان علی علیه السلام در مأموریت یمن نسبت به او ابراز کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله به منظور دلجویی از علی علیه السلام در روز غدیر خم به ایراد خطبه‌ای مبادرت فرمود و در آن رضایت خود را از علی علیه السلام اعلام کرد و ولایت او را به مؤمنان مورد تأکید قرارداد (تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۵ با اندکی تلخیص). اما جهت اطلاع بیشتر از جریان یمن به طوری که در آغاز این کتاب اشاره گردید در سال دهم هجری رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را با جمعی از مسلمانان جهت انجام مأموریتی به یمن فرستاد. بریده اسلمی در این خصوص گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله دو گروه از مسلمانان را به سمت یمن گسیل داشت که در رأس یک گروه علی علیه السلام و در رأس گروه دیگر خالد بن ولید قرار داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله ضمناً سفارش کرد که اگر دو گروه در حین سفر مجتمع شدند علی علیه السلام فرمانده کل باشد. در این سفر با بنی‌زید برخورد کرده و با آنان جنگیدیم که در نتیجه مسلمانان بر مشرکان غالب شدند. در رابطه با تقسیم غنائم، کار علی علیه السلام مورد اعتراض خالد قرار گرفت. خالد از طریق من نامه‌ای جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و او را از موضوع با خبر ساخت.

بریده گوید: چون به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم، نامه را تقدیم کردم. اما چون نامه برای آن حضرت خوانده شد من غضب و ناراحتی را در سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کردم و عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این جایی است که انسان باید به خدا پناه برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در مورد علی گمان بد مبر که او از من است و من از اویم و او بعد از من ولی شما خواهد بود؛ آری او از من است و من از اویم و او بعد از من ولی

شما خواهد بود (مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۵ حدیث ۲۳۴۰۰ و نیز بنگرید به همین کتاب، ج ۵، ص ۳۵۰، ۳۵۱).  
ترمذی گزارش مأموریت یمن را از قول براء بن عازب نقل کرده و در حدیث خود آورده است: «چون پیامبر صلی الله علیه و آله نامه خالد را خواند رنگ مبارکش تغییر کرد و سپس فرمود:

چه می‌گویید درباره مردی که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند؟ براء بن عازب (یا بریده) گفت: از غضب خدا و غضب رسولش به خدا پناه می‌برم. من فقط قاصد و پیام‌آور بوده‌ام (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۷).  
همچنین طبق حدیث دیگری در مورد همین مأموریت، پس از بازگشت همراهان علی علیه السلام از این سفر، چهار نفر از صحابه با یکدیگر قرار گذاشتند به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و آن حضرت را از عملکرد علی علیه السلام (در حفظ غنائم و سخت‌گیری در تقسیم آن) با خبر سازند.

لذا یکی پس از دیگری شروع به سخن کردند و درباره علی علیه السلام اظهار داشتند که علی علیه السلام چنین و چنان کرده، پیامبر صلی الله علیه و آله به سخنان آنان گوش فرا داده اما سکوت پیشه ساخت. تا آنکه نفر چهارم به ایراد سخن پرداخت و سخنانی نظیر افراد قبل از خود به زبان آورد. در اینجا بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که خشم از چهره مبارکش هویدا بود برخاست و فرمود: «ما تریدون من علی؟ ما تریدون من علی؟ إِنَّ عَلِيًّا مَنِي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي (همانجا، ج ۵، ص ۵۹۰-۵۹۱، با اندکی تلخیص، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۲۴، اسدالغابه، ج ۳، ص ۶۰۴)  
یعنی: از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید (مگر نمی‌دانید که) علی از من است و من از علی هستم و او ولی و سرپرست هر مؤمنی پس از من است.

مطابق حدیث دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله کار علی علیه السلام در تقسیم غنائم و جز آن را تأیید کرده فرمود: «از بدگویی درباره علی دست بردارید که او در اجرای دستور خدا بسیار دقیق و سخت‌گیر است و هرگز در زندگی او تملق و مدهنه (سازش) وجود ندارد (مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۴۶)

باز در حدیث دیگر، ابن عباس از بریده نقل می‌کند که وی گفت: «همراه علی، در جهاد یمن شرکت کردم، و سخت‌گیری او را مشاهده کردم. هنگامی که به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم علی علیه السلام را یاد کرده از او بدگویی کردم. اما مشاهده کردم که چهره پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر می‌کند پیامبر صلی الله علیه و آله از من پرسید: «ای بریده! آیا من در ولایت و سرپرستی مؤمنان از خودشان سزاوارتر به آنان نیستم؟» عرض کردم:

چرا ای رسول خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس که من مولا و سرپرست او هستم علی مولا و سرپرست اوست (مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۴۸، مستدرک حاکم ج ۳، ص ۳۲۴، خصائص، ص ۱۵) و بالاخره عبدالله بن بریده

از پدر خود نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به سوی خالد بن ولید گسیل داشت تا به تقسیم خمس غنائم یا (مطابق حدیثی) به دریافت خمس غنائم مبادرت کند. خالد به بریده گفت: آیا نمی‌بینی که او چگونه به تقسیم پرداخته است. بریده گوید:

من از علی علیه السلام بغض و ناراحتی به دل داشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله از من سؤال کرد آیا تو بغض علی علیه السلام به دل داری؟ گفتم:

آری. فرمود: بغض او را به دل راه مده (و طبق حدیث دیگر: او را دوست داشته باش) که او در خمس غنائم سهم بیشتری (از آن چه تصرف کرده) دارد (مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۶۰) با توجه به روایات متعددی که درباره مأموریت یمن از نظر گذشت، جوانب مختلف این واقعه به دست می‌آید. در عین حال دقت در روایات مذکور نشان می‌دهد که هیچ ارتباطی بین این حادثه و واقعه غدیر خم، بنا به دلایل ذیل وجود ندارد:

الف: در هیچ یک از روایات ذکر شده، تصریح و یا اشاره‌ای به واقعه غدیر خم و اجتماع مسلمانان در این منطقه وجود ندارد. و با آنکه در برخی از روایات گذشته، بحث از ولایت علی علیه السلام و سرپرستی آن حضرت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آمده، معهذاً هیچ اشاره‌ای به غدیر خم در این روایات دیده نمی‌شود. از سیاق روایات مربوط به واقعه یمن می‌توان دریافت که شکایت چند تن از صحابه از علی علیه السلام، در مکه (در جریان حجة الوداع) و یا در مدینه (المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۱۶۲) پس از مراجعت پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر) رخ داده است.

ب: مفاد روایات مربوط به واقعه یمن نشان می‌دهد که اشخاصی که از علی علیه السلام و شیوه مدیریت او به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت برده‌اند، اشخاصی محدود در سطح خالد بن ولید، بریده اسلمی و حداکثر ۴ نفر بوده‌اند. چون اساساً جمعیت قابل توجهی در مأموریت یمن همراه با علی علیه السلام نبودند، بلکه افراد معدودی حضرت را در این سفر همراهی کردند و تعداد ناراضیان بسیار اندک بوده است.

ج: از تدبیر در روایات به دست می‌آید که افراد ناراضی

به طور خصوصی با رسول خدا صلی الله علیه و آله ملاقات کردند و نیز نظر خود را در بدگویی از علی علیه السلام با ارسال نامه به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله ابراز داشتند. به عبارت دیگر شکایت از علی علیه السلام موضوعی اجتماعی و فراگیر نبود که نیازی به جمع‌آوری همه مردم در اجتماعی بزرگ مثل واقعه غدیر باشد. اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با گفتن: «إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي» (آن هم چند بار) واقعه یمن و شکایت برخی از اصحاب از علی علیه السلام را به فرصتی جهت طرح شایستگی‌های علی علیه السلام تبدیل ساخت.

د: اگر فرض کنیم که هدف از برپایی واقعه غدیر مسأله رفع کدورت صحابه از علی علیه السلام و سفارش به دوستی با آن حضرت باشد، اولاً آیا معقول است که پیامبر صلی الله علیه و آله در انجام این کار بیش از ۲۰ روز تعلل کند؟ (چون این کدورت قبل از ذی‌الحجه و رفع آن در هجدهم ذی‌الحجه واقع شده است) ثانیاً این کار یعنی اعلام دوستی و همدلی با علی علیه السلام چه خطری داشته که خداوند با وعده «والله يعصمك من الناس» رسول خدا صلی الله علیه و آله را موظف به انجام آن سازد؟

از آنچه به تفصیل گذشت ثابت می‌شود که برپایی واقعه غدیر ارتباطی با مأموریت یمن ندارد و فلسفه کار پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر امر مهم‌تری بوده که این امر چیزی جز تعیین رهبری و جانشینی پس از خود و معرفی مصداق آن یعنی علی علیه السلام نبوده است.

ص: ۵۲

#### ۲-۴ رابطه آیه تبلیغ با آیات قبل و بعد آن چیست؟

اکثر آیات سوره مائده درباره اهل کتاب نازل شده و آیه تبلیغ هم در بین این آیات قرار دارد. بر این اساس چنانکه گفته شد، برخی از مفسران اهل سنت معتقدند که مفاد آیه تبلیغ نیز درباره اهل کتاب است؛ زیرا در غیر این صورت آیه تبلیغ از نظر مفهوم از آیات قبل و بعد از خود منقطع خواهد شد و چنین چیزی زیبنده قرآن نمی‌باشد.

در پاسخ به این سؤال باید گفت: حتی به فرض که ثابت شود آیه تبلیغ ارتباطی به ماقبل و مابعد خود ندارد، باز نمی‌توان به صورت قاطع نزول آیه تبلیغ در مورد حادثه غدیر را منتفی دانست، زیرا در این صورت تناسب آیه تبلیغ با آیات قبل و بعد آن تناسب استطرادی فرض شده و به عقیده دانشمندان علوم قرآنی، یکی از وجوه مهم تناسب آیات و سوره‌ها در قرآن تناسب استطرادی (در توضیح تناسب استطرادی باید گفت: این تناسب در جایی است که قرآن ضمن بیان یک مسأله اصلی بنابر مصالحی رشته کلام را قطع کرده و مطلب جدیدی به ذهن مخاطب خود القا می‌کند، سپس مجدداً به کلام قبلی بازگشته و آن را ادامه می‌دهد، در عین حال کلام استطرادی با کلام اصلی دارای نوعی رابطه و پیوند است. به عنوان مثال به عقیده زمخشری آیه شریفه: «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سوادکم و ریشاً...» (الاعراف، ۲۶) - که در آن از نعمت لباس سخن رفته است - کلامی بر سبیل استطراد است. زیرا کلام اصلی در اوایل سوره اعراف درباره سرگذشت آدم و حوا، تخلّف آنها در خوردن از درخت ممنوعه و در نتیجه افتادن لباس از اندام آنها و تلاش جهت پوشاندن خود با برگ‌های درختان است. در چنین فضایی سخن از نعمت لباس برای بنی‌آدم از باب تناسب استطرادی وارد شده که بی ارتباط با زمینه اصلی کلام هم نمی‌باشد. و از این گونه موارد می‌توان به وجود آیه «لن یستتکف المسیح ان یکون عبداً لله...» (النساء، ۱۷۲) در بین آیات مربوط به تخطئه نصاری در غلو آنان نسبت به حضرت مسیح اشاره کرد. تفصیل را نک: الاتقان، ج ۳، ص ۳۷۳، کشاف، ج ۲، ص ۹۷، البرهان، ج ۱، ص ۴۱) است.

اما به عقیده بسیاری از محققان آیه تبلیغ در عین آن که درباره واقعه غدیر خم نازل شده است، با آیات قبل و بعد از خود نیز هماهنگ بوده و بدون ارتباط نمی‌باشد.

مثلاً محمدتقی مدرسی می‌نویسد: «قرآن حکیم پس از آنکه مسلمانان را به ولایت تامه در برابر جامعه اسلامی فرمان داد و آنان را از قبول ولایت کفار و مشرکان (و یهود و نصاری) به شدت نهی فرمود، اکنون رسول الله و همه حاملان رسالت الهی را- چون ربانیون و احبار- مؤکداً فرمان می‌دهد که در تبلیغ رسالت با هیچ کس مدارا نکنند و راه آشتی در پیش نگیرند، لذا معلوم است که سیاق سخن در این موضوع ولایت یا رهبری است. زیرا همین امر بود که رسول خدا از تأخیر تبلیغ آن، بیمناک مرتد شدن مردم بود (تفسیر هدایت، ج ۲، ص ۳۶۷، با عنوان: ولایت قلّه رفیع ایمان). در عین حال برای درک بهتر ارتباط آیه تبلیغ با آیات ما قبل و ما بعد آن می‌توان گفت که:

- خداوند متعال در آیه ۵۱ از سوره مائده به مؤمنان تأکید کرده است که از ولایت یهود و نصارا احتراز کنند و به دنبال آن در آیات ۵۲ و ۵۳ از کسانی که تمایل به پذیرش ولایت آنان پیدا کرده‌اند، به شدت انتقاد فرموده است. در آیه ۵۵ این سوره آیه معروف ولایت ذکر شده است که در آن بر ولایت خدا و رسول او و نیز مؤمنانی که نماز به پا می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند- در حالی که در رکوع به سر می‌برند- تأکید شده است. ضمناً طبق روایات وارده در شأن نزول آیه، مؤمنانی که در حال رکوع زکات داده‌اند- در زمان نزول آیه- مصداقی جز علی علیه السلام ندارند (این موضوع تقریباً مورد اجماع روایات و دیدگاه‌های مفسران قرار دارد. از جمله بنگرید به الکشاف، ج ۱، ص ۶۴۹، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۹، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۷۴، مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۸، التبیان، ج ۳، ص ۵۵۹ و نیز بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۸۳-۲۰۶). خداوند در آیه ۵۷ این سوره، مجدداً به مؤمنان تکلیف می‌کند که از پذیرش ولایت مسخره‌کنندگان در دین- اعم از اهل کتاب و کافران- خودداری کنند و با چنین فضا و زمینه‌ای آیات سوره مائده ادامه پیدا می‌کند تا آن که در آیه ۶۷ این سوره خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

و از آنجا که در آیات قبل به نوعی سخن از ولایت به میان آمده است، مفاد آیه تبلیغ نیز- چنان که به تفصیل گذشت- چیزی جز اعلام عمومی ولایت و رهبری علی علیه السلام نمی‌باشد.

اما در آیه ۶۸ سوره مائده- یعنی یک آیه بعد از آیه تبلیغ- بار دیگر خطاب متوجه اهل کتاب شده و نسبت به آنان آمده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...» یعنی: «ای اهل کتاب، شما بر هیچ چیزی نیستید (آیین صحیحی ندارید) مگر آن که تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان بر شما

نازل شده (یعنی قرآن)، به پا دارید و ...». به عقیده ما عمل به این آیه شریفه توسط اهل کتاب جز اعتراف به حقانیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام نتیجه‌ای در بر ندارد. زیرا مطابق آیات قرآن، نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل مذکور بوده و اهل کتاب نیز به این حقیقت واقف بوده‌اند، لکن آنان از باب حسادت و عناد به کتمان حقایق اقدام می‌نمودند (بنگرید به سوره اعراف آیه ۱۵۷ با فراز: «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» و سوره بقره آیه ۱۴۶ و سوره انعام آیه ۲۰ که می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَ...») و در واقع به نوعی خواهان ادامه سلطه و ولایت خود بودند.

با توجه به این تحلیل، چنان که برخی از مفسران نوشته‌اند: «مفاد آیه تبلیغ دستوری است که از سوی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله برای اعلام استقلال مسلمانان از یهود و انتقال ولایت و خلافت از آنان به مسلمانان نازل شده و همچنین تأکید بر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطالب را صریحاً به مردم ابلاغ کند و هرآسی از دشمنان به دل راه ندهد که خداوند او را محافظت خواهد کرد. در این صورت مراد از «النَّاس» (مردمی که بیم زیان رساندن از سوی آنان می‌رود) اعم از یهودیان و کافران و مسلمان نماهای منافق است؛ چرا که آن‌ها فکر می‌کردند چون پیامبر صلی الله علیه و آله پسر و جانشینی ندارد، با مرگ او همه چیز تمام می‌شود و آن‌ها بار دیگر سلطه خود را پس از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله باز خواهند یافت و بدیهی است که آیات پیشین مبنی بر کنار گذاردن ولایت یهود و نصارا و تمسک به ولایت خدا و پیامبر و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به ولایت علی علیه السلام، دشمنان را سخت ناراحت سازد و در صدد توطئه برآیند؛ چون این ابلاغ در واقع به منزله سلب ولایت و خلافت زمین از یهود و نصارا و انتقال آن به مسلمانان و ادامه آن بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (تفسیر کاشف، ج ۳، ص ۱۵۲).

همچنین می‌توان آیه تبلیغ را زمینه و عاملی جهت مقایسه وضعیت احتمالی مسلمانان در آینده و سرنوشتی که یهودیان و نصرانیان بدان دچار شده، در نظر گرفت و از آن این پیام را دریافت نمود که: «ای رسول ما! امت اسلامی نیز مانند یهود و نصارا نیازمند آن هستند که بعد از تو مولا و رهبری داشته باشند تا از رهنمود او بهره‌ور گردند. اگر امت اسلامی بعد از تو بی مولا و رهبر بمانند به سرنوشتی بدتر و شوم‌تر از سرنوشت یهود و نصارا دچار خواهند گشت. از این رو مفاد آیتی را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شد و اولین مولای مؤمنین را که بعد از تو باید بر مسند بنشیند و با ذکر یک نشانی به حضورت معرفی کرد، به مردم ابلاغ کن و آن کسی را که در حال رکوع انفاق می‌کرد: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة: آیه ۵۵) به مردم بشناسان (معانی القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸ و نیز بنگرید به پژوهشی در نظم قرآن، ص ۱۰۹).

بدین ترتیب: «روابط و همگونی آیات نشان می‌دهد که آیه تبلیغ در عین ارتباط کامل با قوم یهود، بر مهم‌ترین چیزی که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده و نیز پیغمبر صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ آن است یعنی اعلام پایان خلافت و



ولایت یهود و آغاز ولایت خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، دلالت می‌کند (تفسیر کاشف، ج ۳، ص ۱۵۸).

#### ۴-۳- چرا در آیه تبلیغ نام علی علیه السلام وجود ندارد؟

یکی از اشکالاتی که در بحث امامت قابل طرح است آنکه با توجه به این موضوع که امامت از جمله مسائل اعتقادی است، چرا در آیات قرآن به ویژه «آیه تبلیغ» نام علی علیه السلام وارد نشده، بلکه تنها تعبیر اجمالی «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» به چشم می‌خورد. در پاسخ باید گفت: این اشکال برای کسانی که نسبت به روش قرآن در طرح مباحث گوناگون اعتقادی، اجتماعی، تاریخی، و ... بدون اطلاع بوده، علاوه بر آن آیات قرآن را جدا از شرایط تاریخی عصر نزول، اسباب نزول آیات و نیز قرائن متصله و منفصله تفسیری، مورد توجه و احیاناً تفسیر قرار می‌دهند، به ظاهر اشکال واردی است. اما در صورتی که اولاً به سبک و روش قرآن - در طرح بسیاری از مطالب خود به شکل اجمالی - توجه شود، ثانیاً مبنای قرآن جهت روشن کردن مطالب اجمالی مدنظر قرار گیرد، آن وقت اشکال یاد شده دفع و مشخص می‌شود که حقایق قرآن برای طالبان حقیقت به شکل کاملاً مطلوب بیان شده است. به عبارت دیگر کافی است که دو مطلب به شرح زیر مورد توجه مخاطبان آیات الهی واقع شود:

الف: قرآن کریم در بسیاری از زمینه‌ها از جمله زمینه‌های اعتقادی، اجتماعی، تاریخی و احکام عبادی به نحو اجمال سخن رانده است.

ب: طبق نص قرآن، از جمله آیه ۴۴ سوره نحل و آیه ۲ سوره جمعه، رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور تبیین حقایق قرآن برای مردم است (در آیه ۴۴ سوره نحل خداوند می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» یعنی: ای رسول ما) این ذکر (قرآن) را بر تو فرستادیم تا برای مردم آنچه نازل شده تبیین نمایی. و در سوره جمعه نیز خداوند با بیان: «... يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ...» در ارتباط با قرآن از دو شأن پیامبر صلی الله علیه و آله پرده برمی‌دارد که عبارتند از: الف: تلاوت آیات الهی برای مردم، ب: تعلیم حقایق کتاب و حکمت برای آنان ).

ضمناً رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز جهت امثال امر پروردگار با دو روش قولی و فعلی به تبیین همه آیات قرآن اقدام نمود و مطابق برخی از روایات در مسیر آموزش حقایق قرآن ده آیه ده آیه به تعلیم حقایق آیات مبادرت می‌ورزید (تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴). حال باید گفت: اگر قرار باشد که سنن قولی و فعلی رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمینه آیاتی چون: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ (البقره، آیه ۴۳)» یا «اتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ (البقره، آیه ۱۹۶)» حجت واقع شده و مسلمانان اقامه نماز، پرداخت زکات و برگزاری حج و عمره خود را بر اساس آن تنظیم کنند، چرا قول و فعل رسول خدا صلی الله علیه و آله در تعیین مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر (الاحزاب، آیه ۳۳) یا تبیین مفاد «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» در آیه

تبلیغ مورد توجه قرار نگیرد؟ آیا می‌توان حجیت قول و فعل رسول خدا صلی الله علیه و آله را تنها محدود به آیات معینی از قرآن دانست؟ یا آنکه احادیث وارده در زمینه رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون آیات تبلیغ، اولوالامر، تطهیر و ... از قوت و شهرت کمتری برخوردار است؟ که هرگز چنین نیست. این استدلالی است که امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال ابوبصیر به کار برده و او را قانع ساخته است. طبق این حدیث ابوبصیر گوید:

از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیه «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم (النساء، آیه ۵۹)» درباره چه کسانی نازل گردید؟

امام علیه السلام فرمود: «این آیه در شأن علی و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام نازل گردید». ابوبصیر گوید: باز سؤال کردم که: مردم می‌گویند از چه جهت خداوند نام علی علیه السلام و خاندانش را نبرده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «در پاسخ به مردم بگویند: دستور نماز خواندن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید، در حالی که سخنی از سه رکعت و چهار رکعت در میان نبود، و این رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که رکعات نماز را تفسیر کرد. دستور پرداخت زکات نازل شد، اما در آن نیامده بود که از چهل درهم یک

درهم بپردازید، و این رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که نصاب زکات را تفسیر کرد. دستور حج نازل شد در حالی که در آن نیامده بود که هفت نوبت طواف کنید، و این رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که مراسم طواف را تفسیر کرد. بر همین پایه فرمان خدا نازل گشت که: «از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت کنید و نیز از آنان که از بین شما صاحبان امر باشند.» که مصداق آن درباره علی و حسن و حسین علیهم السلام ثابت و پایرجا ماند. زیرا در ارتباط با این دستور بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مؤمنی که من سرپرست و مولای او هستم، علی مولا و سرپرست او خواهد بود.» و باز فرمود: «به شما مؤمنان سفارش می‌کنم که از کتاب خدا و خاندان من جدا مشوید که من از خدا خواسته‌ام که میان قرآن و خاندانم جدایی نیفکند تا قیامت که بر حوض کوثر آنان را به من ملحق می‌سازد و خداوند پذیرفت» ... بدانید که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله لب فرومی‌بست و خاندان خود را معرفی نمی‌کرد، خاندان فلان و بهمان مدعی می‌شدند که ما صاحب الامر شماییم (الکافی، ج ۱، ص ۲۸۷). علاوه بر پاسخ یاد شده، می‌توان به مصلحت‌های دیگری جهت عدم ذکر نام امامان در آیات قرآن اشاره کرد. از جمله آنکه، آیات قرآن، اخبار و حوادث عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و معرفی اشخاص و جریان‌ها را به گونه‌ای گزارش کرده تا حساسیت خاصی جهت تحریف و از بین بردن قرآن به وجود نیاید و همین موضوع یکی از دلایل عدم ذکر اسامی شخصیت‌های متعالی و در نقطه مقابل شخصیت‌های مذموم از منافقان و جزء آن است. ضمناً روش قرآن در بیان مسائل اجتماعی، تأکید بر طرح اوصاف و ویژگی‌های افراد و جریان‌های مؤثر است تا معرفی اشخاص و مصادیق هر جریان. و از این جهت این فرصت را برای مخاطبان خود فراهم می‌آورد که به تطبیق آن ویژگی‌ها بر خود اقدام کنند. به عنوان نمونه در شرایطی که بر اساس تفاسیر

معتبر، مصادیق ابرار در سوره دهر یا انسان، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند، (از جمله بنگرید به الکشاف، ج ۴، ص ۶۷۰، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۲۴۴، انوار التنزیل، ج ۲، ص ۵۵۲ و مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۱) معهداً با بیان ویژگی‌های این نیکوکاران این امکان وجود دارد که هر کس بتواند به روش آنان تأسی کرده و به تدریج در مصادیق ابرار قرار گیرد.

زمخسری در تفسیر آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (المائدة، آیه ۵۵) یعنی: همانا ولی (و سرپرست) شما خدا و رسول او هستند و نیز کسانی که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز بپا می‌دارند و در حالی که در رکوع به سر می‌برند

زکات می‌دهند، نخست شأن نزول آیه را- که درباره علی علیه السلام است- نقل کرده و سپس به طرح سؤالی می‌پردازد و آن اینک: «اگر کسی بگوید چگونه صحیح است که آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده باشد، در صورتی که لفظ «الذین» به صورت جمع به کار رفته است، خواهیم گفت:

در این آیه با آنکه آیه درباره یک فرد نازل شده، لفظ جمع به کار رفته تا آنکه سایر مردم نیز به چنین کاری ترغیب شوند و به ثوابی مانند ثواب علی علیه السلام دست یازند (الکشاف، ج ۱، ص ۶۴۹ و نیز بنگرید به مدارک التنزیل و حقایق التأویل، ج ۱، ص ۴۱۸). البته سخن زمخسری سخن بسیار درستی است جز آنکه تاریخ سراغ ندارد که پس از علی علیه السلام کس دیگری در حال رکوع به انفاق مال خود دست زده باشد.

#### ۴-۴- چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از اعلام ولایت علی علیه السلام واهمه داشت؟

با وجود تأکیدهای مکرر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر افضلیت علی علیه السلام در بین صحابه، به دلایل زیر مخالفت‌هایی با رهبری علی علیه السلام وجود داشته است:

الف- علی علیه السلام در بین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله دارای فضایل و مناقبی است که احدی در آن‌ها با آن حضرت شریک نمی‌باشد. علی علیه السلام خود در سخنی شمار این فضایل را هفتاد مورد اعلام فرموده است (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۰۹ ذیل تفسیر آیه نجوی، ضمناً تفصیل این فضائل هفتادگانه را بنگرید به کتاب البیان الجلی فی أفضلیة مولی امیر المؤمنین، ص ۲۳۰ با عنوان: الفضائل السبعین التي تفرّد بها علی ولیس لاحد فیها نصیب) از جمله این فضایل نزول آیات و سوره‌هایی از قرآن در شأن آن حضرت است که به عنوان نمونه می‌توان به آیات لیلۃ المبیت، ولایت، مباحله، تطهیر، اولوالامر، تبلیغ، سقایة الحاج، مودت، نجوی، خیر البریه، و ... سوره دهر اشاره کرد. خلق حماسه‌های بزرگ در جنگ‌های بدر، احد، احزاب، فتح مکه و انجام مأموریت‌های مهم مانند ابلاغ آیات ابتدای سوره توبه در جمع مشرکان، مأموریت یمن، ماندن در مدینه در جریان جنگ تبوک، شرکت در جریان مباحله، گوشه‌های دیگری

از این فضایل اختصاصی را نشان می‌دهد. در گفت‌وگوی سعدبن ابی‌وقاص با معاویه، که مسلم در صحیح خود آن را نقل کرده است، آمده است که علی علیه السلام دارای سه فضیلت اختصاصی بوده است که سعد حاضر نبود یکی از این فضایل را (در صورتی که دارا بود) با شتران سرخ مو عوض کند. این فضایل از نظر سعدبن ابی‌وقاص، نقش آفرینی علی علیه السلام در جنگ خیبر، شرکت علی علیه السلام در جریان مباحله و صدور حدیث منزلت درباره او بود (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱).

بدیهی است که ظهور چنین فضایی در شخصیت علی علیه السلام زمینه ساز حسادت‌ها و رقابت‌های فراوان در مقابل علی علیه السلام می‌گردید و در شرایطی به بدگویی‌هایی درباره آن حضرت نیز می‌انجامید. با چنین زمینه‌ای طرح رهبری علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چه واکنشی می‌توانست داشته باشد؟

ب- چنان که می‌دانیم علی علیه السلام در جنگ‌های اسلام (از جمله: بدر، احد، احزاب، حنین و ...) بسیاری از پهلوانان قریش و سران شرک و کفر را به خاک افکند؛ کسانی که بعدها بستگانشان - پس از فتح مکه - به اسلام گرویدند. این موضوع چیزی نبود که خاطره آن به سرعت از اذهان زوده شود؛ آنهم در بین اعراب که مهم‌ترین عامل وحدتشان پیوندهای خونی و اتحادهای قومی و قبیله‌ای بود. از این رو حتی پس از برچیده شدن بت‌پرستی و مسلمان شدن بزرگان قریش از جمله ابوسفیان، کینه‌توزی قریش و به خصوص بنی‌امیه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از بین نرفت و آنان گر چه به ظاهر اسلام را پذیرفته بودند، اما همواره مترصد تصفیه حساب با رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان او بودند. حادثه رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نشان داد که قریش مهم‌ترین نقش را در تحولات جامعه اسلامی ایفا کرده و نه تنها اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، که انصار مدینه را نیز از بسیاری از حقوقشان محروم نمود. در این شرایط رهبری علی علیه السلام که ادامه دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، برای قریش امری ناگوار به شمار می‌آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله نگران مخالفت علنی آنان و به طور کلی کارشکنی منافقان در معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشین خود بود.

ج- علی علیه السلام در همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان شخصیتی مؤمن و سازش‌ناپذیر ظاهر گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او دعا فرمود که:

اللهم ادر الحقّ معه حيث دار (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۲۲).

«خدایا حق را همواره با او قرار بده.»

با توجه به این مطلب، علی علیه السلام تجسم ایمان و محور حق و حقیقت بود و در راه رضای خدا و کسب خشنودی

پیامبر صلی الله علیه و آله از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. روشن است که چنین شخصیتی برای بسیاری از بیمار دلان و نفاق پیشگان قابل تحمل نبود. به تدریج وجود مبارک علی علیه السلام به عنوان میزان و معیاری جهت تمایز مؤمنان از منافقان درآمد. چنان که ابوسعید خُدری می گوید: «ما جماعت انصار، منافقان را از میزان بغضی که به علی داشتند می شناختیم (همان، ص ۵۹۳).

با توجه به چنین شخصیتی از علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که معرفی آن حضرت به عنوان جانشین خود خالی از دشواری نخواهد بود. به ویژه آنکه برخی از بیماردلان این تصوّر را به اذهان سرایت می دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله با ملاحظات خویشاوندی از پسر عمو و داماد خود جانبداری کرده است (التفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۹۷). ضمناً از سخنان برخی از مخالفان و رقیبان علی علیه السلام بر می آید که آنان جوانی علی علیه السلام را بهانه ای برای دور کردن آن حضرت از صحنه امامت عنوان کردند (بنگرید به: الغدیر، ج ۲، صص ۳۷۰ و ۳۷۱، به نقل از شرح ابن ابی الحدید).

ناگفته نماند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهت تحکیم ارزش های اسلامی و از بین بردن فرهنگی که زاییده نظام جاهلیت بود، عملاً جوانان لایق را به مناصب حسّاس می گمارد که البته در بسیاری از مواقع نسبت به انتصابات رسول گرامی صلی الله علیه و آله واکنش های مخالف به عمل می آمد. به عنوان مثال رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای حیات خود به مسلمانان دستور داد تا در رکاب اسامه بن زید بسیج شوند و به سمت تبوک حرکت کنند، اما عده زیادی از مردم از این دستور تخلف کردند با این بهانه که پیامبر صلی الله علیه و آله جوانی کم سن و سال را بر قاطبه مهاجرین و انصار امارت داده است.

اما رسول خدا صلی الله علیه و آله متخلفان را مورد لعنت قرار داد و با همان حال بیماری به مسجد آمده و پس از حمد و ثنای خدا چنین فرمود:

هان ای مردم! من از تأخیر حرکت سپاه ناراحتیم. گویا فرماندهی اسامه بر گروهی از شما گران آمده و زبان به انتقاد گشوده اید، ولی اعتراض و سرپیچی شما تازگی ندارد. شما قبلاً از فرماندهی پدر او «زید» هم انتقاد می کردید. به خدا سوگند هم پدر او شایسته این منصب بود و هم فرزندش برای این مقام لایق و شایسته است (السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۰۰، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۳ و سیره المصطفی، ص ۷۰۵-۷۱۰ با عنوان: جیش اسامه).

در جریان جنگ تبوک نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به جای خود در مدینه قرار داد و خود با سپاهیان عازم تبوک گردید. منافقان که حضور علی علیه السلام را در شهر مانع اجرای نقشه های خود می دانستند، زبان به انتقاد گشودند و شایع نمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در ردیف زنان و کودکان قرار داده و به این جهت از همراه ساختن آن حضرت با خود صرف نظر کرده است. هنگامی که علی علیه السلام گزارش این شایعه پراکنی

را به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند، آن حضرت ضمن دلداری علی علیه السلام او را مجدداً به مدینه بازگرداند و خطاب به او فرمود:

انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱، السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۶۳، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۰۴، ارشاد مفید، ج ۱، ص ۲۰۶)

یعنی: ((تو نسبت به من همانند هارون نسبت به حضرت موسی علیه السلام هستی؛ با این تفاوت که پیامبری بعد از من نخواهد بود.))

طبیعی است که وقتی در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین مواضعی نسبت به انتصاب‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و به خصوص جانشینی علی علیه السلام وجود داشته باشد، میزان مخالفت‌ها در تعیین علی علیه السلام به عنوان جانشین دائمی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر خواهد بود. و این همان حقیقتی است که موجب نگرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و آن حضرت را در ابلاغ پیام الهی به صورت علنی دچار تردید می‌ساخت تا آن که خداوند با وعده: «وَاللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ»، به آن حضرت تکلیف نمود که در ادای رسالت الهی خود تعلل نکند که در غیر این صورت رسالت او ناقص خواهد بود.

#### ۴-۵ - در حدیث غدیر «مولا» به چه معنی است؟

یکی از مسائلی که از دیر باز بین شیعه و سنی مطرح بوده است، بحث در مفهوم «مولا» است. به عقیده شیعه کلمه مولا در عبارت: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» معنایی جز اولی به تصرف و رهبر ندارد؛ در حالی که مفسران اهل سنت کلمه «مولا» را به معنای ناصر و یاور دانسته‌اند.

صاحب تفسیر المنار در این زمینه می‌نویسد: «به عقیده اهل سنت حدیث غدیر خم بر ولایت سلطه که عبارت از امامت یا خلافت است، دلالتی ندارد. زیرا این لفظ به این معنا در قرآن وارد نشده است. بلکه مراد از ولایت در این حدیث ولایت نصرت و مودت است که خداوند با تعبیر: بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ (المائده: آیه ۵۱) آن را درباره مؤمنان و کافران به کار برده است. بنابراین معنی حدیث چنین خواهد بود که: هر کس من دوست و ناصر او باشم، علی علیه السلام هم دوست و ناصر اوست. یا: هر کس که مرا دوست دارد و یاری می‌رساند، علی علیه السلام را هم دوست بدارد و یاری کند (تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۵). در نقد این نظریه باید گفت: کلمه مولا در زبان عرب به معانی گوناگونی استعمال شده است که از جمله می‌توان به معنای دوست، یاور، سید، مالک، صاحب پیمان و سرپرست و اولی به تصرف اشاره کرد. و در مواردی که یک کلمه در معانی مختلفی استعمال می‌شود، مطابق عرف حاکم در ادبیات، قرائن داخلی و خارجی کلام و سخن، تعیین کننده معنای واقعی آن کلمه خواهد بود. و با توجه به قرائنی که در حدیث غدیر وجود دارد، کلمه مولا به معنایی جز سرپرست و

رهبر نباید تفسیر شود. تعداد این قرائن بسیار زیاد است و مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر تا بیست قرینه از قرائن مختلف را بر شمرده است (الغدیر، ج ۲، صص ۳۳۹-۳۶۴ تحت عنوان: قرائن معینة). در اینجا به مهم‌ترین این قرائن اشاره می‌گردد:

الف- برخلاف نظر صاحب المنار نه تنها کلمه مولا از نظر لغوی به معنای اولی استعمال شده، بلکه در قرآن کریم نیز این کلمه در معنای «اولی» به کار رفته است. شاهد این مطلب آیه ۱۵ از سوره حدید است که می‌فرماید:

فَالْيَوْمَ لَأُؤْخَذَ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

امروز از شما (منافقان) و نه از کافران، فدیهای پذیرفته نمی‌شود. جایگاه شما آتش است و آتش اولی و سزاوارتر است به شما. و چه بد سرانجامی است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود لفظ مولا در این آیه نمی‌تواند به معنای دوست و یاور باشد بلکه به معنی اولی و سزاوارتر است. زمخشری در تفسیر آیه به عنوان نخستین احتمال در معنای «هی مولاکم» نوشته است: «هی اولی بکم» و سپس به شعری از لبید در این خصوص استشهاد کرده است (الکشاف، ج ۴، ص ۴۷۶). و طبرسی نیز «هی مولاکم» را به این صورت تفسیر کرده است که: «هی اولی بکم لما اسلفتم من الذنوب (مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۵) یعنی آتش به شما سزاوارتر است به جهت گناهایی که مرتکب شدید و شمار دیگری از مفسران که علامه امینی در الغدیر به بیان نظر آنها در معنای مولا به معنای اولی در آیه مذکور پرداخته است (بنگرید به: الغدیر، ج ۲، ص ۲۹۷-۳۰۱ با عنوان مفعول به معنای افعال).

ب- چنانکه در بحث فلسفه واقعه غدیر گذشت، مسأله دوستی علی علیه السلام با مؤمنان و بالعکس مؤدّت مؤمنان با علی علیه السلام، مطلبی نبود که نیاز به تأکید و بیان داشته باشد.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ (التوبه: آیه ۷۱)

مردان و زنان با ایمان برخی نسبت به دیگری ولی و یاور یکدیگرند.

و بالاتر از آن تصریح می‌کند که:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ... ؛ (الحجرات: آیه ۱۰)

مؤمنان در حکم برادران یکدیگرند.

با توجه به این حقایق، چه معنا دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله کاروان عظیم همراهان خود را در بیابانی گرم و سوزان نگه دارد و تنها پیام دوستی با علی علیه السلام را ابلاغ فرماید؟!!

ج- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قبل از معرفی علی علیه السلام به عنوان مولای مؤمنان، ابتدا مردم را مورد خطاب قرار داد که:

الست اولی بکم من انفسکم؟

آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر نیستم؟

و بعد از آن که مردم اقرار کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان به خودشان سزاوارتر است حضرت فرمود:

من كنت مولاہ فہذا علی مولاہ .

به گفته علامه امینی اکثر قریب به اتفاق دانشمندانی که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند، حدیث را با همین مقدمه - یعنی:

الست اولی بکم من انفسکم - ذکر کرده‌اند (الغدیر، ج ۲، ص ۳۴۰، با نقل از ۶۴ نفر از بزرگان اهل سنت).

با توجه به این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله «مولا» معنایی جز اولی به تصرف نخواهد داشت. زیرا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله ناظر به اختیاراتی است که مطابق آیه: «... النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» (احزاب، ۶) خداوند برای رسول خود معین کرده است. بدون شک توجه به فراز: «الست اولی بکم من انفسکم» که از قسمت‌های قطعی خطبه غدیر به شمار می‌رود، مهم‌ترین قرینه در شناخت معنای «مولا» به اولی به تصرف یا سرپرست است. این مطلبی است که دانشمندان شیعه همانند شیخ صدوق در معانی الاخبار به آن توجه ویژه داده‌اند (معانی الاخبار، ص ۶۵ معنی قول النبی صلی الله علیه و آله: «من كنت مولاہ فعلی مولاہ»).

علامه امینی در یک استدلال می‌نویسد: «اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخن خود برای مولا غیر از معنایی که در مقدمه کلام خود یعنی: «الست اولی بکم من انفسکم» وجود دارد، معنای دیگری اراده فرموده بود، در این صورت باید گفت که رشته ارتباط بین قسمت‌های مختلف کلام آن حضرت گسیخته شده و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله فاقد بلاغت گردد. در حالی که آن حضرت افصح بلغاء و نیز بلیغ‌ترین کسی است که به زبان عربی دهن گشوده است، لذا جز اذعان و اعتراف به ارتباط اجزاء کلام آن حضرت با متحد دانستن معنی کلمه (مولا) در مقدمه و ذی‌المقدمه، راهی نیست و حق هم در هر کلامی که از وحی الهی سرچشمه گرفته جز آن نیست (الغدیر، ج ۲، ص ۳۴۱).

د- تبریک‌هایی که مردم در این واقعه تاریخی به علی علیه السلام گفتند، مخصوصاً تبریک‌های عمر و ابوبکر، نشان می‌دهد که مسأله غدیر چیزی جز مسأله نصب علی علیه السلام به خلافت نبوده است. زیرا اعلام دوستی با علی علیه السلام مطلبی نیست که در خور تبریک عمومی مسلمانان باشد. به طوری که از روایات تاریخی بر می‌آید، عمر علی علیه السلام را ملاقات کرد و به او گفت:

هنيئاً يابن ابي طالب! اصبحت مولاى و مولى كل مؤمن و مؤمنة (تفسير مفاتيح الغيب، ج ۱۲، ص ۵۰).

گوارا باد بر تو ای فرزند ابوطالب! تو مولای من و مولای هر مرد و زن باایمان گشتی.

و نظیر این جمله از ابوبکر هم نقل شده است.



شیخ مفید آورده است که، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از معرفی علی علیه السلام به جانشینی خود، به اقامه نماز ظهر پرداخت و سپس در خیمه و چادر خود نشست و به علی علیه السلام دستور فرمود: در چادری برابر چادر او بنشیند. سپس به مسلمانان دستور فرمود دسته دسته نزد او بروند و به منصب جدید، او را مژده دهند و به عنوان امارت و فرمانروایی مؤمنان بر او سلام گویند. پس مردمان این کار را کردند. سپس به همسران خود و زنان دیگر مسلمانان که همراه او بودند دستور فرمود پیش او بروند و به امارت مؤمنین بر او سلام کنند و آنان نیز چنین کردند. از جمله کسانی که در بشارت سخن را به درازا کشاند و بیش از دیگران اظهار شادمانی کرد عمر بن خطاب بود که گفت: به به ای علی! امروز دیگر تو فرمانروای من و فرمانروای هر مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ای شدی. (ارشاد مفید، ج ۱، ص ۲۳۸)

ه- اشعاری که در این باره سروده شده است گواه دیگری است که نشان می‌دهد سرایندهگان این اشعار از کلمه مولا دریافتی غیر از امامت و رهبری نداشته‌اند. مثلاً در اشعار حسان بن ثابت آمده است که:

فقال له قم يا علي فأننى رضيتك من بعدى إماماً و هادياً (اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۳، ارشاد مفید، ج ۱، ص ۲۴۰).  
یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: برخیز، زیرا من تو را بعد از خودم امام و هادی انتخاب کرده‌ام. علاوه بر اشعار، روایاتی نیز از برخی از صحابه نقل شده است که بر این مطلب تأکید می‌کند که بعد از نزول آیه تبلیغ و واقعه غدیرخیم، علی علیه السلام به عنوان مولا و رهبر مؤمنان شناخته گردید.

سیوطی از ابن مسعود روایت می‌کند که او گفته است:

ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آیه تبلیغ را به این صورت می‌خواندیم: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» - انّ علياً مولى المؤمنين - «وإن لم تفعل فما بلغت رسالته» (سیوطی، ج ۲، ص ۲۹۸ و نیز تفسیر فتح القدير شوکانی، ج ۱، ص ۶۰) که البته مقصود ابن مسعود از «انّ علياً مولى المؤمنين» توضیح «ما أنزل إليك» می‌باشد نه آن که قسمتی از آیه حذف شده باشد (الدرالمثور، ج ۲، ص ۲۹۸ و نیز بنگرید به: القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۲، ص ۱۹۱).

و- پس از جریان غدیرخیم آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» نازل گردید و این مطلب خود قرینه دیگری است که لفظ مولى در حدیث غدیر معنایی جز رهبری و سرپرستی ندارد.

به توضیح دیگر در برخی از روایات از «ولایت» به عنوان فریضه‌ای در کنار دیگر فرائض مهم الهی مانند: نماز، زکات، حج و روزه یاد شده و بلکه افضل از آنها به شمار آمده است. مانند این حدیث امام باقر علیه السلام که می‌فرماید: «بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية ولم يناد بشيء كما نودي بالولاية» (الكافي، ج ۲، ص ۱۸). امام باقر علیه السلام در حدیث دیگر «ولایت» را آخرین فریضه نازل اعلام می‌کند که با نزول آن دین

خداوند کامل گشت (الكافی، ج ۱، ص ۲۸۹) در صورتی که مولا به معنای دوست و ولایت به معنی دوستی باشد این موضوع در آیات مختلفی - قبل از آیه تبلیغ - وارد شده و تأکید بر آن ارتباطی با کمال دین ندارد. و به عکس کمال دین در گرو مشخص شدن وضعیت رهبری جامعه پس از رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است که در واقعه غدیر انجام پذیرفت و اعلام دوستی با علی علیه السلام با تمام ارزشی که دارد، ارتباطی با کامل شدن دین خدا از هر جهت ندارد. از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پی نزول آیه کمال دین فرمود:

«اللّٰه اکبر! اللّٰه اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضا الرّب برسالتی و الولاية لعلی من بعدی (اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۳؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۴) و در این جمله ولایت علی علیه السلام در طول رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طرح شده که خود تأکیدی دیگر بر مفهوم رهبری برای واژه ولایت است.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد معروف به شیخ مفید، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۳- اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق و نشر موسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۴- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات رضی، بیدار، عزیزی، ۱۳۶۳ ه. ش.
- ۵- اسد الغابة فی معرفة الصحابة، عزالدین بن الاثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۶- انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر ... بیضاوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۷- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۰ ه. ق.
- ۸- البرهان فی علوم القرآن، محمد بن عبدالله زرکشی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۱ ه. ق.
- ۹- بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام در قرآن به روش قرآن به قرآن، ولی الله نقی پور، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۱۰- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۱۱- البحرالمحیط فی التفسیر، محمد بن یوسف معروف به ابوحيان توحیدی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ ه. ق.
- ۱۲- البیان الجلی فی افضلیة مولی امیرالمؤمنین، ابن رویش، تحقیق سید مهدی رجایی، بیروت دارالثقلین، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۱۳- پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی و همکاران، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۱۴- پژوهشی در نظم قرآن، عبدالهادی فقهی زاده، نشرجهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ ه. ش.

- ۱۵- تاریخ قرآن، محمودامیار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ه. ش.
- ۱۶- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۶۷ ه. ش.
- ۱۷- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ه. ق.
- ۱۸- تفسیر المراغی، احمدمصطفی مراغی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۱۹- تفسیر هدایت، سید محمد تقی مدرسی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی،
- ۲۰- التبیان الجامع لعلوم القرآن، محمدبن حسن طوسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲۱- تفسیر القرآن الحکیم مشهور به تفسیر المنار، شیخ محمد عبده و سید محمدرشید رضا، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۲۲- التفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ط ۳، ۱۹۸۰ م.
- ۲۳- تفسیر کاشف، سید محمد باقر حجتی و عبدالکریم بی آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ه. ش.
- ۲۴- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر دمشقی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۲۵- تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ۲۶- تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری، بیروت، دار التراث العربی، ۱۳۷۸ ه. ق.
- ۲۷- تفصیل وسائل الشیعۀ الی تحصیل مسائل الشریعۀ، محمد بن الحسن (الحرالعالمی) تهران، کتابفروشی اسلامیہ، ۱۳۶۷ ه. ش.
- ۲۸- تهذیب التهذیب، احمد بن علی ... عسقلانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۲۹- الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد انصاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵.
- ۳۰- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ ه. ق.
- ۳۱- الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، عبدالرحمن ثعالبی، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۳۲- خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب معروف به خصائص نسایی، احمد بن شعیب نسایی، تحقیق سید جعفر حسینی، قم، دارالثقلین، ۱۴۱۹ ه. ق.
- ۳۳- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، منشورات مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۳۴- روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، محمود آلوسی بغدادی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۳۵- السیره النبویة معروف به سیره ابن هشام، محمد بن هشام، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- ۳۶- سنن ترمذی (الجامع الصحیح)، محمدبن عیسی ترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ۳۷- سنن دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، نشر استانبول، ۱۴۰۱ ه. ق.
- ۳۸- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ۳۹- سنن النبی، به اهتمام کاظم مدیر شانه‌چی، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، بی تا.
- ۴۰- سیره المصطفی، هاشم معروف حسنی، قم، منشورات رضی، ۱۴۱۳ ه. ق.

- ٤١- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في ...، عبيدالله بن عبدالله معروف به حاكم حسانى، تحقيق محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٣ هـ. ق.
- ٤٢- صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت، دارالقلم، ١٤٠٧ هـ. ق.
- ٤٣- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٣٧٦ هـ. ق.
- ٤٤- الصافى فى تفسير القرآن، محمد بن مرتضى (فيض كاشانى)، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٧ هـ. ش.
- ٤٥- الغدير فى الكتاب و السنه والادب، عبدالحسين امينى، ترجمه محمد تقى واحدى، كتابخانه بزرگ اسلامى، بى تا.
- ٤٦- غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نظام الدين نيشابورى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٦ هـ. ق.
- ٤٧- فتح القدير الجامع بين فنى الدرايه و الروايه، محمد على شوكانى، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
- ٤٨- فراهيى از تاريخ اسلام، جعفر سبحانى، نشر مشعر، ١٣٧٥ هـ. ش.
- ٤٩- القرآن الكريم و روايات المدرستين، سيد مرتضى عسكرى، تهران، المجمع العلمى الاسلامى، ١٤١٥ هـ. ق.
- ٥٠- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ هـ. ش.
- ٥١- الكشاف عن غوامض التنزيل و ... جارالله محمود زمخشرى، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ هـ. ق.
- ٥٢- لباب التأويل فى معانى التنزيل معروف به تفسير خازن، علاء الدين على بن محمد مشهور به خازن، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ هـ. ق.
- ٥٣- مجمع البيان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٨ هـ. ق.
- ص: ٨٤
- ٥٤- الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٣ هـ. ق.
- ٥٥- معانى القرآن، محمدباقر بهبودى، چاپخانه اسلاميه، ط ٢، ١٣٧٢ هـ. ش.
- ٥٦- مفاتيح الغيب، محمد بن عمر معروف به فخر رازى، قم، مكتبة الاعلام الاسلامى، ١٤١٣ هـ. ق.
- ٥٧- مدارك التنزيل و حقايق التأويل معروف به تفسير نسفى، عبدالله بن احمد نسفى، بيروت، دارالنفائس، ١٤١٦ هـ. ق.
- ٥٨- معالم التنزيل معروف به تفسير بغوى، حسين بن مسعود مشهور به فرأء بغوى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٥ هـ. ق.
- ٥٩- من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد بن على معروف به شيخ صدوق، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ هـ. ق.
- ٦٠- معانى الاخبار، ابو جعفر محمد بن على، بيروت، دارالمعرفه، ١٣٩٩ هـ. ق.
- ٦١- مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، اردن، بيت الافكار الدوليه، ٢٠٠٥ م.
- ٦٢- المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله معروف به حاكم نيشابورى، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٢ هـ. ق.
- ٦٣- المعجم الاوسط، سليمان بن احمد طبرانى، رياض، مكتبة المعارف، ١٤٠٥ هـ. ق.
- ٦٤- نورالثقلين، عبدعلى بن جمعه، به تصحيح و تعليق سيد هاشم رسولى محلاتى، قم، مطبعة الحكمة ١٣٨٢ هـ. ق.